



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

دولت

امام مہدی (عج)



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دولت امام مهدی (عج)

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

موعود

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	دولت امام مهدی (عج)
۷	مشخصات کتاب
۷	برنامه دولت کریمه
۹	قیام جهانی
۱۰	عدالت مهدوی در منجی گرایی اسلامی
۱۰	اشاره
۱۰	مقدمه
۱۱	دید قرآنی آینده نجات بخش انسان
۱۲	عدالت موعود
۱۳	در جستجوی آخرالزمان
۱۴	تکاپوی آخرالزمان در غرب
۱۴	نویسنده
۱۴	مقدمه
۱۴	در مورد بازگشت مسیح
۱۴	هشدار دو دقیقه ای زمین
۱۵	آخرالزمان دوران سختی است
۱۵	دلایل شگفت انگیز؛ آیا خدا براستی وجود دارد؟
۱۵	مکاشفه
۱۵	امنیت روانی و اجتماعی در زمان حضرت ولی عصر
۱۸	دولت امام مهدی
۱۹	دولت امام مهدی و رسالات الانبیاء
۲۱	دولت مهدی

- ۲۳ شرایط سیاسی محیط رشد امام عصر
- ۲۴ مقتدای مسیح
- ۲۶ مهر یار، محور مودت‌ها
- ۲۶ اشاره
- ۲۷ موجبات محبت
- ۲۷ خورشید هم نفع رسان است
- ۲۸ حب شیء مستلزم حب آثار شیء است
- ۲۹ محور محبت‌ها
- ۳۰ المهدویة و المدينة الفاضله
- ۳۰ معالم المدينة الفاضله فی عصر الظهور
- ۳۰ مدينة العدل
- ۳۱ مدينة الرفاه
- ۳۱ مدينة الامن و السلام
- ۳۲ مدينة التریبه
- ۳۲ مدينة العلم
- ۳۲ مدى
- ۳۳ امامة الامام المهدي المبكرة
- ۳۳ اشاره
- ۳۳ الامامة المبكرة ظاهرة واقعية
- ۳۴ خطبة الامام المهدي عند ظهوره بعد فريضة العشاء
- ۳۴ خطبة الامام المهدي عند ظهوره في المقام
- ۳۴ مدة ملك الامام المهدي بعد قيامه
- ۳۵ باورقی
- ۳۷ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

دولت امام مهدی (عج)

مشخصات کتاب

نویسنده: جمعی از نویسندگان

منشأ مقاله: موعود، ش ۱۰، ۱۱، (آذر، دی ۱۳۷۷): ص ۶۶ - ۶۸.

توصیفگر: ظهور منجی

برنامه دولت کریمه

عبدالرسول هادیان شیرازی الذین ان مکناهم فی الارض اقاموا الصلوٰة و اتوا الزکوٰة و امروا بالمعروف و نهوا عن المنکر و لله عاقبة الامور» [۱]. اینها (یاران خدا) کسانی هستند که هرگاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم، نماز بر پا می دارند و زکات می پردازند، و امر به معروف و نهی از منکر می کنند و پایان همه کارها از آن خداست. در این آیه، سخن از برنامه های عملی یاوران خداست که اگر در زمین قدرت پیدا کنند، اجرای احکام الهی را سرلوحه برنامه های خود قرار می دهند و با برپایی نماز به خودسازی می پردازند، و با پرداخت زکات مشکل اقتصادی جامعه را، حل می کنند و با امر به معروف و نهی از منکر از جامعه ای سالم و خداپسند برخوردار می گردند. در اینجا به بررسی آیه می پردازیم: ۱. موقعیت آیه: قبل از این آیه، خداوند مطالبی درباره دفاع از مظلومان در برابر ظالمان و قدرت خود بر یاری آنها را بیان کرده، سپس در فایده دفاع می فرماید: اگر دفاع نباشد، عبادتگاهها و مساجدی که در آن یاد خدا می شود، از بین می رود و در پایان تاکید می کند کسانی که خدا را یاری می کنند، خداوند نیز آنها را یاری می کند. چون او قوی و نفوذ ناپذیر است و هنگامی که با یاری خداوند پیروز و حاکم زمین شوند، اجرای احکام الهی را سرلوحه برنامه خود قرار می دهند و دین الهی را حاکمیت می بخشند. ۲. برنامه عملی یاوران خدا: اینها پس از پیروزی، همچون خودکامگان، غرور مستی و دنیاطلبی را شیوه خود نمی کنند تا اینکه خود طاغوت جدیدی شوند؛ بلکه زندگی صالحانه توأم با اصلاح خود و جامعه را به ارمغان می آورند و بدین طریق حکومت مورد رضایت خداوند را فراهم می سازند. برنامه های اصلی اینها در سه امر خلاصه می شود: الف) برپا داشتن نماز: اولین برنامه حکومت مورد پسند خداوند، حاکمیت توحید و ایجاد روح معنویت و تزکیه نفس است که راه را برای کمال نفسانی انسان هموار می کند. البته، مراد نمازی است که به خاطر رعایت تمام شرایط ظاهری و معنوی، انسان را از فحشا و منکرات باز دارد و مقبول حضرت حق، جل و علا، واقع شود. چنین نمازی اطاعت، خشیت و تقوای الهی را در همه شؤون زندگی فراهم می سازد و نتیجه آن کامیابی و رستگاری است. چنانکه می فرماید: «و من یطع الله و رسوله و یخش الله و یتقوه، فاولئک هم الفائزون». [۲]. هرکس خدا و رسولش را اطاعت کند و از خدا بترسد و پرهیزگاری پیشه کند؛ پس آنها رستگارانند. ب) پرداخت زکات: پرداخت زکات از دو جنبه ارزشمند است: ۱. همدلی و همراهی با مردم و زدودن فقر و اصلاح اقتصادی در جامعه؛ ۲. زدودن حرص، بخل و مال پرستی از وجود انسانها و جایگزینی روح ایثار و همدردی؛ تا بخل در درون انسانهاست راه سعادت و رستگاری به روی آنها بسته است: «و من یوق شح نفسه فاولئک هم المفلحون». [۳]. و هر کس جان خود را از بخل حفظ کند، او رستگار است. بنابراین، پرداخت زکات هم وسیله ای برای رستگاری و کمال نفسانی است و هم عدالت اجتماعی را گسترش می دهد. امام صادق، علیه السلام، می فرماید: «زکات برای این قرار داده شده تا ثروتمندان امتحان شوند، و کمکی برای فقرا باشد. اگر مردم زکات اموال خود را می پرداختند، هیچ مسلمانی فقیر و محتاج نبود و مردم با این زکاتی که خدا برای [استفاده] فقرا واجب کرده، بی نیاز می شدند و مردم، فقیر، محتاج، گرسنه و عریان نمی شوند مگر به خاطر گناه ثروتمندان... سوگند می خورم به کسی که مردم را خلق کرد و روزی را گسترش داد، هیچ مالی در خشکی و دریا تلف نمی شود

مگر به خاطر ترک زکات... و محبوبترین مردم به خدا کسی است که در بخشندگی سخی ترین مردم باشد، و سخی ترین مردم کسی است که در آنچه که خداوند از اموالش بر مؤمنان واجب کرده، بخل نوردد. [۴]. در حکومت صالحان، زکات، هم به همان صورتی که خداوند واجب کرده، پرداخت می شود، و هم به مصارف واقعی خودش می رسد؛ و در نتیجه هم نفس انسان پاک می شود و هم اقتصاد سالمی بر جامعه حکمفرما می گردد. (ج) امر به معروف و نهی از منکر: یکی دیگر از وظایف یاوران دین خدا در زمان حکومت خود ترویج تمام خوبیها و اوامر الهی در میان همه افراد است و تمام کوشش آنها زدودن بدیها و گناهان در جامعه است. در چنین حکومتی اسلام و مسلمین چنان عزیز و کفار و منافقان چنان ذلیل اند که صالحان به خاطر اطاعت از فرمان خدا و ترک معصیت تمسخر نمی شوند و تعدی به حقوق دیگران و معصیت علنی خداوند، رخت برمی بندد. در چنین جامعه ای، هر انسانی خود را در برابر دیگران مسؤول می بیند؛ بنابراین با بهترین وجه ممکن، بر اساس دستورهای خداوند، در رشد و شکوفایی جامعه کوشش می کند و مسلم است که در چنین موقعیتی، جایی برای تسلط اشرار باقی نمی ماند. ۳. مصادیق آیه: هر حکومتی که توحید و نفی شرک را اساس خود قرار دهد و در خودسازی و اجرای احکام دین و اصلاح جامعه کوشا باشد، این حکومت از مصادیق آیه محل بحث می شود. در بعضی روایات، اهل بیت، علیهم السلام، این آیه را با خود منطبق دانسته و گفته اند: «نحن هم»؛ [۵] ما همین گروه هستیم. امام صادق، علیه السلام، در روایتی که در ذیل آیه مزبور وارد شده می فرماید: «فهنه لآل محمد الی آخر الآیه، والمهدی و اصحابه یملکهم الله مشارق الارض و مغاربها، و یظهر الدین و یمیت الله به و باصحابه البدع و الباطل کما امانت الشقاء الحق، حتی لا یری این الظلم، و یامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر». [۶]. این آیه تا آخر آن درباره آل محمد و مهدی و اصحاب اوست که مشرقها و مغربهای زمین را تصاحب می کند و دین پیروز می شود. و خداوند به وسیله او و اصحابش، بدعتها و باطل را می میراند، همانطور که اشقیاء، اهل باطل را از بین بردند، به گونه ای که ظلم در هیچ جا دیده نمی شود، و امر به معروف و نهی از منکر می کنند. بنابراین، مصداق کامل این آیه، در زمان ظهور حضرت مهدی، علیه السلام، تحقق می یابد. همانطور که پیامبر اسلام، صلی الله علیه و آله، نیز می فرماید: «یفرج الله بالمهدی عن الامه بملا- قلوب العباد عباده و یسعهم عدله، به یحق الکذب، و یدهب الزمان الکلک و یخرج ذل الرق من اعناقکم». [۷]. خداوند به وسیله مهدی برای این امت گشایش ایجاد می کند، و دلهای بندگان را از عبادت پر می کند، و عدلش را همه جا می گستراند و به وسیله او دروغ ریشه کن می شود و دوران سخت سپری می شود، و ذلت بندگی از گردنهای شما خارج می شود. یکی از برنامه های مهم حکومت حضرت مهدی، علیه السلام، فقرزدایی کامل از جامعه به وسیله اجرای عدالت، و زدودن حرص و طمع از دلهای مردم است. در روایتی از اهل سنت این برنامه اینگونه تشریح شده است: «بشارت باد بر شما، مهدی! مردی از قریش که از خاندان من است، در اختلاف و سستی مردم خروج می کند، پس از آن زمین را پر از قسط و عدل می کند همانطور که از ظلم و جور پر شده است. ساکنان زمین و آسمان از او راضی هستند، و ثروتها به صورت صحیح و مساوی تقسیم می شود. دلهای امت محمد از بی نیازی پر می شود، و عدالتش چنان گسترده می شود که آن حضرت منادی را مامور می کند که ندا دهد: چه کسی به من نیاز دارد؟ اما غیر از یک نفر که درخواست مال می کند هیچ کس به سراغ او نمی آید. منادی به او می گوید: پرده خانه کعبه را بیاور تا از اموال به تو بدهم. آن شخص پرده خانه کعبه را می آورد، منادی می گوید: من فرستاده مهدی هستم تا مالی را به تو بدهم و سریع مال را به او می دهد اما قدرت حمل آن را ندارد، بنابراین مقداری از آن را کم می کند تا بتواند آن را حمل کند. پس از آن که بیرون می آید از کار خود پشیمان می شود و می گوید: من حریص ترین امت محمد هستم. همه مردم برای گرفتن این مال دعوت شدند، اما غیر از من همگی آن را رها کردند، بنابراین، اموال را به منادی بر می گرداند، ولی منادی می گوید: ما چیزی را که عطا کنیم پس نمی گیریم...» [۸]. آری، در چنین دولت کریمه ای، اسلام و مسلمین عزیز هستند، نفاق و اهل آن خوار و ذلیل اند، مردم به اطاعت خدای متعال دعوت می شوند، و کرامت و بزرگواری در دنیا و آخرت نصیبشان می شود. این حکومت، حکومتی است قرآنی و خداپسند که ارزشهای دینی

بارور می شود، مشکلات زندگی فردی و اجتماعی از بین می رود، انسان از پوچی نجات می یابد و در یک کلمه انسان به هدف آفرینش رهبری می شود. «اللهم انا نرغب اليك في دولة كريمه، تعزبها الاسلام و اهله و تذل بها النفاق و اهله و تجعلنا فيها من الدعاء الي طاعتك، والقاده الي سبيلك و ترزقنا بها كرامه الدنيا و الآخرة». [۹].

قیام جهانی

سید علی اکبر قریشی‌ظهور و قیام حضرت مهدی صلوات الله علیه یک جریان منطقه ای و قومی نیست، بلکه یک مسأله جهانی و همگانی است، النهایه، این مسأله در جهان تشیع بیشتر شکل گرفته و ارادتمندان آن حضرت پیوسته در انتظار ظهور وی هستند و از وجود مبارک و دعاهاى نافذ و توجهات عالیش در زمان غیبت استفاده ها می کنند. ظهور امام (ع) عبارت و اخرای حکومت عدل الهی در جهان و غلبه و پیروزی کامل حق بر باطل است، ظهور آن حضرت، حل مشکل اساسی جهان و ترسیمی از آینده دین مبین اسلام است، ظهور آن حضرت پیاده شدن وعده حکومت توحید در روی زمین است که توسط قرآن مجید و رسول اسلام (ص) وعده داده شده است. بشر در ادوار تاریخ، بر طبیعت تسلط یافته و آن را در استخدام خود گرفته است و توأم با آن بشر بر بشر نیز تسلط یافته و انسانها را مستضعف کرده و مورد بهره کشی قرار داده است، اکثریت بسیار بزرگ زیر سلطه و استعمار اقلیت کوچکی قرار گرفته و زیر فشار آنان جان می کنند، ولی دورانی خواهد آمد که بشر بر نفس خود تسلط پیدا کند و آن در زمان حضرت مهدی (ع) خواهد بود، علی هذا دوران بشریت را باید به سه دوران تقسیم کرد: تسلط بشر بر طبیعت، تسلط بشر بر بشر و تسلط بشر بر نفس، که فعلاً جهان در انتظار دوران سوم است و علائم آن با پیشرفت اسلام و پیشرفت افکار بشری بتدریج آشکار می شود. ۱- در قرآن کریم سوره انبیاء: آیه ۱۰۵ می خوانیم: «و لقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر ان الارض یرثها عبادی الصالحون» از روزی که بشریت به وجود آمده و از روزی که قرآن نازل شده: این آیه پیاده نگشته و بصورت وعده بوده است، زیرا پیوسته وارثان و حاکمان زمین بندگان ناصالح خدا و ستمکاران بوده اند، انبیاء بصورت نوری فقط در گوشه های زمین درخشیده اند، ولی این آیه با گستردگی بسیار بزرگ می گوید: ما ابتدا در تورات و بعد از آن در زبور وعده کردیم که روزی خواهد آمد و در آن صاحبان زمین بندگان صالح خداوند خواهند بود، حکومت در دست آنها خواهد بود و ناصالحان چنان در اقلیت خواهند بود که بحساب نیایند. امین الاسلام طبرسی در تفسیر مجمع البیان فرموده: امام باقر (ع) می فرماید: آنها اصحاب مهدی (عج) هستند در آخر الزمان، دلیل این سخن همان است که خاص و عام از رسول خدا نقل کرده اند که فرمود: «لولم یبق من الدنیا الا یوم واحد لطول الله ذلک الیوم حتی یبعث رجلاً صالحاً من اهل بیتی یملاء الارض قسطاً و عدلاً کما ملئت جوراً و ظلماً» [۱۰]. ابوبکر احمد بن حسین بیهقی در کتاب «البعث و النشور» روایات زیادی در این زمینه نقل کرده است، نگارنده گوید: آیه شریفه کاملاً در خور دقت است و از یک حکومت گسترده اسلامی و جهانی خبر می دهد که جز در زمان حضرت مهدی صلوات الله علیه قابل پیاده شدن نیست، روایت متواتر که گذشت در واقع بیان و تفسیر آیه شریفه است. ۲- «هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و کفی بالله شهیداً» این آیه سه بار در قرآن مجید آمده است یکی در سوره فتح: آیه ۲۸ بصورت فوق، دیگری در سوره توبه: آیه ۳۳ که ذیل آن «ولو کره المشرکون» است، سوم در سوره صف: آیه ۹ که ذیل آن «ولو کره الکافرون» می باشد. آیات شریفه از غلبه و پیروزی اسلام بر همه ادیان خبر می دهند، این آیات هنوز پیاده نشده و بصورت وعده هستند که در آینده حتماً پیاده خواهند شد، «ان الله لا یخلف المیعاد» امین الاسلام طبرسی رحمه الله در سوره توبه در تفسیر آیه فرمود: «و قال ابو جعفر (ع) ان ذلک یکون عند ظهور المهدی من آل محمد (ص) فلا یبقی احد الا اقر بمحمد (ص)». بعد اضافه فرمود: که این قول سدی است و کلبی گفته: هیچ دینی نمی ماند جز این که اسلام بر آن غالب می شود، و این خواهد شد و این وعده هنوز عملی نشده است، قیامت نخواهد آمد تا این وعده عملی شود، صحابی کبیر مقداد بن اسود کندی گوید: «سمعت رسول الله (ص) یقول: لا یبقی علی ظهر الارض بیت مدر

ولا وبر الا ادخله الله كلمه الاسلام، اما بعز عزيز او بذل ذليل اما يعزهم فيجعلهم الله من اهله فيعزوا به و اما يذلهم فيدينون له». مرحوم طبرسی در ذیل آیه فتح نیز به این مطلب اشاره کرده و در ذیل آیه صف از امیرالمؤمنین صلوات الله علیه نقل می کند که فرمود: «.. فوالذی نفسی بیده حتی لا تبقى قریه الا و ینادی فیها بشهادة ان لا اله الا الله بکره و عشیا». بنابراین، ظهور مهدی موعود غلبه حق بر باطل در کل جهان است، هر قوم راجع به آینده جهان نظری دارند، آینده جهان در نظر اسلام، فرج عمومی و تشکیل حکومت واحد جهانی اسلام است. چنان که روایات فریقین نیز در این باره گذشت.

عدالت مهدوی در منجی گرایی اسلامی

اشاره

عبدالعزیز عبدالحسین ساشادینا

مقدمه

منجی گرایی انتهای تاریخ در قرآن به صورت یک ساختار کلامی در مقایسه با انجیل «عهدجدید» جنبه بنیادی بسیار کمتری دارد. بحث قرآنی انتهای تاریخ بر محور شخصیتی یک موعود منجی انسانی در آینده که مبحث رستگاری شناسی مسیحیت بر پایه آن استوار گردید، متمرکز نمیگردد. قرآن با ارائه فرمول رستگاری ایمان - عمل - نتیجه هرگونه نیازی را برای مداخله انسانی، جز در نقش راهنما و رهبر الهی جامعه دینی (مهدی عج) که بشر را به چنین رستگاری هدایت فرماید نفی میکند. به علاوه، باید گفت که بذره‌های امید به وجود منجی موعود و رهبری صالح عادل در اسلام، از نتایج اعتقاد قرآنی به آینده مطلوب انسانیت سرچشمه میگردد. این آینده مطلوب و امید آفرین، بخشی از وعده الهی به ابراهیم (ع) را تشکیل میدهد که قرآن نسلهای آینده فرزندان خلیل الرحمان (ع) را شایسته آن میدانند. قرآن کریم این رویداد عالم هستی را در عبارت زیر ادامه می دهد: واذ ابتلی ابراهیم ربه بکلمات فأتّمهن قال انی جاعلک للناس اماماً قال و من ذریتی قال لا ینال عهدی الظالمین. (بقره: ۱۲۴) و یاد آر هنگامی که خداوند ابراهیم را به اموری چند امتحان فرمود و او همه را به جای آورد، خداوند به او گفت: من تو را به پیشوایی خلق برگزینم. ابراهیم عرض کرد این پیشوایی را به فرزندان نیز عطا خواهی کرد؟ خدا فرمود: (آری، اگر صالح و شایسته آن باشند) که عهد من هرگز به مردم ستم کار نخواهد رسید. محتوای این آیه جوهره میثاق الهی با ابراهیم (ع) را می رساند و طرح الهی به تعیین و گزینش ابراهیم (ع)، بنده صالح عادل حق را به عنوان امام مردم بیان می دارد. خروج ظالمان از محدوده احراز رهبری جامعه بر توجه الهی درباره خطرهای سهمگین بی عدالتی که تحت حکومت رهبران غیرالهی پدیدار می گردد دلالت دارد. در انتصاب ابراهیم (ع) به عنوان پیامبر، توجه خداوندی به بشر، بیش از هدایت روحانی - اخلاقی انسان است و تعیین ابراهیم به امامت، ایجاد یک نظام مطلوب الهی را به رهبری شایسته امام منصوص ملهم الهی نتیجه می دهد. انتظار موعود نجات بخش قرآن، به ایجاد یک نظم اخلاقی در زمین مربوط می شود و این هدف عالی به وسیله آن دسته از رهبران هدایت شده الهی به سامان می رسد. چنین رهبرانی را خدای عالم قدرت می بخشد تا ثابت کنند که اراده الهی در تاریخ برترین اراده هاست و این مهم نتیجه وعده الهی به ابراهیم (ع) است. در این مفهوم خاص، انتظارات قرآنی در بیشتر موارد با باورهای انجیل درباره جهاد انسان به ایجاد نظم مطلوب که در آن خداوند که گاهی با مداخله به دفع نیروهای ضد الهی می پردازد، هماهنگی دارد. با اطمینان می توان گفت که حتی وقتی قرآن از مسیح به عنوان منجی یاد می کند، اعتقادات اسلامی در مورد پدیده نجات بخشی آینده تاریخ در قالب رجعت دوباره منجی انسان بیان نمی گردد. بلکه امیدهای قرآنی به نجات بخشی به صورت یک جهاد پیگیر به منظور ایجاد جامعه عادلانه با رهبری هدایت یافته

الهی بیان می‌شود. این مهم، جنبه اساسی میثاق ابراهیمی را باز می‌تاباند. در مقیاس وسیع، انگیزه مذهبی که در میثاق الهی با ابراهیم (ع) در مورد نظم عمومی ایده‌آل با هدایت امام شایسته عادل به وجود آمده است، جهت‌گیری سیاسی و اجتماعی را مشخص می‌سازد که در دو بیان تاریخی درباره منجی‌گرایی در مذاهب یهود و اسلام دیده می‌شود. وقتی که به اعتقاد منجی‌گرایی در قرآن می‌نگریم و در صدد مطالعه تطبیقی بر می‌آییم، آن را از نقطه نظر خاص مسیحیت ملاحظه می‌کنیم؛ زیرا در تاریخ صدر مسیحیت بود که نمونه نهضت موعودگرایی نجات بخش در سنت ابراهیمی به وجود آمد. در عین حال، در قرآن هم در بیشتر موارد، همچون تورات «عهد قدیم» نقش منجی جنبه ثانوی و اتفاقی دارد. از طرف دیگر، اهداف خداوندی در میثاق الهی با کنش ابراهیمی به صورت نیروی رانش در پشت دید موعودگرایی نجات بخش عمل می‌کند و استقرار تمام و کمال عدالت را بر سراسر زمین نتیجه می‌دهد. در نتیجه، این میثاق الهی، نقطه هم‌گرایی را در اعتقاد به موعود منجی جهانی در میان پیروان مذاهب ابراهیمی به وجود می‌آورد. مذاهب ابراهیمی راه کلی زندگی انسان را ارائه می‌دهند که هم به تمام پاسخ‌گویی و مسؤولیت انسانی را می‌طلبد و هر فردی باید به عنوان بخشی از تعهدات دینی خود به خدا آن را ادا نماید. در حالی که پاسخ‌گویی در امور دینی، بیانی فردی و خودمختار از رابطه شخص با خداست و در طول اطاعت حق قرار می‌گیرد و جنبه عمودی دارد، مسئولیت‌پذیری، عینیت خارجی دین‌داری است که انسان مؤمن را به دیگر انسان‌ها می‌پیوندد و در عرض دیگر افراد بوده و از جنبه افقی برخوردار است. در قرآن و انجیل، میثاق سبب می‌شود تا خدا خود به تعهد الهی خویش عمل کند و اسباب هدایت لازم را برای انسان فراهم آورد تا مسئولیت سازگاری با واجبات را در رابطه متقابل با جامعه (احترام به حیات، مالکیت، عدالت و غیره) به دوش کشد. به عبارت دیگر، این امر بر این فرض استوار است که پاسخ‌گویی معنوی به مسئولیت‌پذیری اجتماعی - اخلاقی می‌انجامد. برای آن که راز منابع قرآنی، درک آینده نجات بخش انسان را کشف کنیم و بدانیم که آیا کتب آسمانی عبری و اسلامی در آخرت‌شناسی این جهانی، از یک بنای روحانی و اخلاقی برخوردارند، باید رابطه پاسخ‌گویی و مسئولیت یا رابطه عمودی و افقی که سنت‌های ابراهیمی در بیعت‌ها و تعهدات مذهبی خود از آن الهام می‌گیرند را درک کنیم. در این نوشتار، بنیادهای منجی‌گرایی در مفهوم قرآنی میثاق مذهبی کشف می‌شود و بررسی ابعاد مقایسه‌ای و تطبیقی آن در کتب آسمانی مذاهب ابراهیمی در این زمینه به دیگران واگذار می‌گردد. اعتقاد به موعود نجات بخش در مفهوم مداخله الهی در تاریخ انسانی از طریق تعیین انسان صالح هدایت شده (مهدی عج) که مردم را در آخر الزمان از ظلم و ستم‌رهایی می‌بخشد، جنبه برجسته مبحث رستگاری‌شناسی اسلامی را تشکیل می‌دهد. بیشک، مسلمانان صدر اسلام اعتقاد داشتند که حضرت محمد (ص)، در این موضع آخرت‌شناسی خاتم النبیین و پیامبر آخر الزمان است و انتظار داشتند تا انسانیت را به سوی ایجاد جامعه موعود ایده‌آل با رسالتی جهانی راهنمایی و هدایت کند. این توقعات نیز بخشی از گرایش‌های اصلاح طلبانه و احیاگرانه را در بین جوامع مسیحی - یهودی عربستان در قرون ششم و هفتم میلادی (قرن اول هجری) تشکیل می‌داد. مفاهیم قرآنی روز قیامت و علائم و ساعت را باز می‌تاباند و دوره‌ای از وحشت و ترس و بی‌نظمی را در آخر الزمان اعلام می‌دارد. این دوره در چارچوب‌های ایدئولوژیک و فرهنگی و معجزه ظهور منجی در رستگاری‌شناسی و آخرت‌شناسی مذهب ابراهیمی درک پذیر است.

دید قرآنی آینده نجات بخش انسان

تفسیر عمده این جهانی اسلام در ایجاد یک جامعه سیاسی - مذهبی موسوم به امت اسلام خلاصه می‌شود. امت اسلامی با عضویت همه کسانی که به خدا معتقدند و وحی الهی را از طریق حضرت محمد (ص) می‌پذیرند، شکل می‌گیرد. در نتیجه، اعتقاد مسلمانان به رهبر نجات بخش و موعود هدایت شده الهی (مهدی عج) از اقرار آنان به موقعیت حضرت محمد (ص) و رویکرد او به عنوان پیامبر هدایت شده ملهم الهی نشأت می‌گیرد که سرانجام امت ایده‌آل را به وجود می‌آورد. وحی اسلامی در ارزشیابی شرایط انسانی

که مانع اجرای هدف غایی الهی برای انسانیت می‌شود خود را فعال می‌نگرد. تمدن انسانی، بنا به باورهای قرآنی، جهاد مستمر انسان علیه خودمحوری و خودخواهی‌های جزئی اوست که دو منبع عمده تعارض و نابودی انسان به شمار می‌آیند. این همان دشمنی است که از طریق «جهاد اکبر» باید بر آن چیره شد، پیش از آن که از طریق جهاد اصغر بتوان از عهده دشمنان خارجی سربلند بیرون آمد. دشمن داخلی نفس سرکش از ایجاد جامعه انسانی عادلانه و صلح‌جو جلوگیری می‌کند و مانع اصلی استقرار آن به شمار می‌آید، چنان که تجربه تاریخی هم به کرات آن را نشان داده است. رستگاری‌شناسی بیان اوضاع انسان بیچاره ناامید است که نیاز به حس نقادی به سرنوشت مشترک انسانی دارد تا حماسه انسانی جست و جوی عدالت و صلح را فراهم آورد. این بیان جوهره اصلی پدیده منجی‌گرایی انتهای تاریخ را در اسلام تشکیل می‌دهد. در زمان‌های گوناگون در تاریخ، خداوند بزرگ مداخله می‌کند و نمونه‌های زنده‌ای را فراهم می‌آورد. پیامبران طبیعت حقیقی و کمال را از مجرای ایمان به خدا، به انسان یادآوری میکنند. در آخر الزمان، پس از آن که همه تلاش‌های انسانی به ناکامی گرایید و انسانیت خود را نیازمند احیای اخلاقی - روحانی دید و مسئولیت تاریخی خود را در ایجاد نظم الهی در زمین درک کرد، خدای بزرگ، عیسی (ع) را در معیت حضرت مهدی (عج) خواهد فرستاد. حضرت مهدی (عج) دین خالص را احیا خواهد کرد و باطل را خواهد زدود و از بندگان صالح خدا فریادرسی خواهد نمود. در این میان، انسان‌ها وظیفه دارند تا ماهیت اساسی و اصالت خویش را از مجرای تسلیم به خدا (اسلام) بازشناسند و به فرمان امام منصور (مهدی عج) گردن نهند. این نگاه تفسیر اخلاقی - معنوی منجی‌گرایی در اسلام را بیان می‌دارد.

عدالت موعود

جواد محدثی چشم به راه سپیده‌ایم، صبح روشن عدالت، وعده‌گاه منتظران قسط مهدوی. در انتظار دمیدن صبحی هستیم خجسته و نورانی، که سیمای صاحب زمان و زمین و منجی انسان و مبین دین از «افق انتظار» سر برآورد و انیس دل‌های خسته و مرهم جان‌های سوخته گردد. او که امام عدل و پیشوای قسط است، اکنون در عصر غیبت، با «حضور غایبانه اش سراسر زمین و زمان را آکنده است و نام و یادش نیروبخش دل‌هاست. کدام اشک شوق و سوز دل است که نشان از آن یادگار علی و فاطمه علیهما السلام) ندارد؟! کدام مجلس و محفل عارفانه، بی‌یاد او سر می‌گیرد؟! امروز، جهان تشنه زلال عدالت مهدوی است. خورشید جمال او، هر چند در پس پرده غیبت است، روشنای جان و جهان است. عطر یادش، مشام جان را معطر می‌کند. شوق انتظارش، چراغ امید را در شبستان تاریک تاریخ بر می‌افروزد. نوید آمدنش، به امت‌های مظلوم و توده‌های دربند، جرأت فریاد و توان مبارزه و شجاعت پنجه‌افکندن در پنجه‌های طواغیت می‌بخشد. او نه تنها «مهدی شیعه» و «مهدی اسلام» که «مهدی بشریت» است. وقتی ندای «جاء الحق» از آفاق ظهور و حضور سر دهد، آن روز دیدنی است. آن روز، آوای گرم جبهه ایمان، شنیدنی است. امروز، دل‌باختگانش، شوق دیدار دارند و دلسوختگان، داغ انتظار. آن عزیز موعود، وعده سر به مهر الهی است؛ روشنای شب‌های تار و صفا بخش روزهای انتظار. نام شیرین «ابا صالح»، حلاوت بخش کام‌ها و حیات بخش قلب‌هاست و «نسیم عدل» را در رواق دل‌ها می‌افشاند و «قسط و عدل» را همچون روحی جاری در همه عصرها و دوران‌ها می‌گسترده. امروز، نگاهمان را فرش راهش کرده‌ایم، چشمانمان را به افق دوخته‌ایم، تا مگر آن تک‌سوار از گرد راه برسد و خاک قدمش را توتیای چشم‌های خویش سازیم. خدا را شکر! به پیشوایی معتقدیم که خط روشن ایمان را ترسیم می‌کند و جبهه گسترده عدالت را می‌گشاید و دادخواه انسان می‌گردد. وارث زمین است و امام زمان. شبیه‌ترین افراد به پیامبر در سیرت و صورت و شمایل، و هم‌نام و هم‌کنیه او که چیزی از ویژگی‌هایش در ابهام نیست؛ واضح و گویا و شفاف و روشن. خدا را سپاس! امتی داریم «مهدوی»؛ یعنی مهدی‌شناس، مهدی‌باور، مهدی دوست، مهدی‌طلب و مهدی‌مرام. به آینده‌ای چشم دوخته‌ایم، گرم و سبز و روشن و خرم. به پیشوایی دل سپرده‌ایم از نسل امامان حق و عدل و از تبار رسول حریت و آزادگی و داد. به موعودی دلخوشیم که نامش حتی یأس و دلمردگی را می‌میراند و به

زانوهایمان توان ایستادن می‌بخشد و مشت‌هایمان را در برابر استکبار، فراز می‌آورد و خشم‌هایمان را بر ضد طاغوت‌ها بر می‌انگیزد و کینه‌جباران ستمگر را در دشت سینه‌ها می‌افشاند. امروز میلیون‌ها انسان در سطح جهان، چشم به راه «روز نجات اند، تا وعده انبیا تحقق یابد، تا بشارت‌های پیامبران به ظهور رسد؛ «الذی وعد الله به الأمم...»، تا «حکومت واحد جهانی» بر پایه‌های «قسط و عدل» بر پا شود. بی‌شک، روزی این انتظار به سر خواهد آمد. آن که «موعود امم» و «قائم آل محمد» است، به نجات جهانیان خواهد آمد. روزی خواهد رسید که نداها «این بقیه‌الله» را پاسخی چون «جاء الحق» خواهد رسید. یاران او نیز، که در رکابش سر و جان می‌بازند و مطیع فرمان اویند، ویژگی‌های خود او را دارند: مهربان بر مؤمنان، سخت‌گیر بر کافران و منافقان، عدالت‌گستر، ساده‌زیست، پرتلاش، جوان‌دل، زاهدان شب و شیران روز، آهنین اراده و قوی دل. وقتی ظهور کند، اسلام را از غربت نجات می‌دهد؛ احکام قرآن را پیاده می‌کند؛ با انحرافات، بدعت‌ها، تحریف‌ها، تزویرها، تبعیض‌ها و ستم‌ها مبارزه‌ای سخت و بی‌امان خواهد داشت و عطر عدالتش به همه‌خانه‌ها خواهد رسید. این‌ها نویدهایی است که پیشوایان آسمانی به ما داده‌اند. ما به «آینده بشر» امیدواریم و به سرنوشت نهایی انسان‌ها خوش‌بین. در انتظار طلوعی نشستیم که جهان را زیر بال عدالت و رحمت خویش بگیرد. و امیدوار به ظهوری ایستاده‌ایم که دنیا را از چنگ ابرقدرت‌ها برهاند و بر ساحل امن و امان دین بنشانند. سلام بر آن یوسف غیب از نظر «که صد قافله دل همراه اوست». سلام بر مهدی فاطمه، بهار دل‌ها، امید انسان‌ها و «ذخیره الله» برای تجلی نور حق بر پیشانی زمان و گستره زمین.... سلام بر آن «عدالت موعود».

در جستجوی آخرالزمان

تد دانیلز (Ted Daniels)، اهل فیلادلفیا، محقق است که زمینه تحقیق اش کمی عجیب می‌نماید: «سال ۲۰۰۰ و موج فرقه‌های مذهبی که آغاز هزاره تازه ای را نوید می‌دهند». او در ماهنامه صد صفحه‌ای خود از تب هزاره سخن می‌گوید. دانیلز در این صفحات با حوصله تمام از ۱۱۰۰ گروه و فرقه‌ای که می‌شناسد، گفتگو می‌کند. هر هفته که او ادبیات سال ۲۰۰۰ را بررسی می‌کند، بیش از پیش بر این باور ایمان می‌آورد که هزاره بعدی، زمان ظهور منجی آخرالزمان است. دانیلز در این مورد می‌گوید: هزاره جدید نوعی حفره سیاه ذهنی است، این حفره ذهنی به طور مقاومت ناپذیری مردم را به سوی خود می‌کشد. دانیلز تحصیلاتش را؛ در هاروارد طی کرده و دکترایش را از دانشگاه پنسیلوانیا گرفته است. او معتقد است که زمانه حاضر آماده دریافت نبوت‌هایی [پیش‌گویی‌هایی] [۱۱] از انواع مختلف است، نبوت‌های جدید می‌توانند در بحبوحه تغییرات وسیع اجتماعی ظهور کنند درست زمانی که عدم ثبات و پدیده‌های غیر قابل پیش‌بینی مردم را در بیم و هراس فرو برده باشند. در بخشی از تحقیقات دانیلز و در پی یک نظرخواهی انجام شده از سوی هفته‌نامه «یواس نیوز» این نکته روشن می‌شود که ۶۱ درصد از آمریکاییها بازگشت دوباره مسیح، علیه السلام، را به زمین باور دارند و ۵۹ درصد آنها به آخرالزمان معتقدند. حتی ۱۲ درصد آخرالزمان را برای چند سال آینده پیش‌بینی می‌کنند. تمام وقت دانیلز صرف طبقه‌بندی نبوت‌هایی که امکان ظهورشان وجود دارد، می‌شود. او بعد از اینکه اطلاعات را بدقت طبقه‌بندی کرد، آنها را در اختیار محققان و تاریخ‌نگاران قرار می‌دهد، اگر چه از جهت فلسفی بین گروه‌ها و فرقه‌های گوناگون، اختلافاتی وجود خواهد داشت، اما دانیلز، یک دورنمای اصلی را در همه آنها یکسان می‌انگارد: افسانه‌ای که بر اساس آن این اعتقاد وجود دارد که زمین به حالت اولیه اش باز می‌گردد و عدالت و یکرنگی بر همه جا حاکم می‌شود. آن روز دیگر از بدبختی و جنگ خبری نیست. این اندیشه همواره با ظهور قهرمانی که همه امور را مرتب می‌سازد، همراه است. اما قبل از رسیدن به این نقطه، باید جهان مصائبی چون طوفان‌های عظیم، فوران آتشفشانها، سقوط شهاب سنگها و حتی اپیدمی‌هایی چون ایدز را پشت سر بگذارد. تد دانیلز چهار مکتب اصلی را در هزاره بعدی چنین معرفی می‌کند: کلیساهای انجیلی که به وحی معتقدند و در جستجوی علایم ظهور مسیح هستند. داویدهایی که در سال ۱۹۹۳، در واکو از بین رفتند، از این جمله هستند. گروه

دوم طرفداران عصر جدید (Nouvel Age) هستند که معتقدند جهان شاهد تغییرات عظیمی خواهد بود. گروه سوم، اکولوژیستها هستند که اصولاً معتقد به تحولات زیست محیطی در سطح کره زمین هستند: اگر ما روش زندگی مان را تغییر ندهیم، در آینده کره زمین نابود خواهد شد. تد دانیلز تشابه‌هایی بین اکولوژیستها و ارتشهای زیرزمینی، از جهت اینکه برای هر دو گروه نظام جدید دنیا به زمان قبل از مسیح باز خواهد گشت، مشاهده می‌کند. گروه آخر نیز معتقدین به بشقاب پرنده‌ها هستند. تد دانیلز توضیح می‌دهد: هزاره بعدی، آغازی دیگر است، انسان دوباره از اول شروع می‌کند. به همین دلیل است که آمریکاییها به طور ویژه نسبت به آخرالزمان حساس شده‌اند. چرا که آمریکا اصلاً بر روی این عقیده بنا شده که اولین مهاجرین به این سرزمین بودند که برای نجات جهان به اینجا آمده‌اند. فعلاً، این هزاره جدید، وسیله خوبی برای کار و کاسبی شده است. یکی از شرکتهای آبجوسازی با استفاده از همین موضوع در تبلیغاتش چنین می‌گوید: آبجوی آینده را، امروز بنوشید. موضوع آخرالزمان دست کم برای امور تجاری نان آور شده است.

تکاپوی آخرالزمان در غرب

نویسنده

احمد یکانی فرد

مقدمه

همانطور که خوانندگان عزیزمستحضرنند امروزه یکی از مباحثی که در دنیای غرب و مسیحیت توجه عده کثیری را به خود جلب نموده، توجه به یکی از مباحث مسیحیت است که در رابطه با آخرالزمان و آمدن مسیح، علیه السلام، گفتگومی کند و از طرف دیگر قرار گرفتن در آستانه قرن بیست و یکم و ورود به سال ۲۰۰۰ میلادی که از نظر مسیحیان نویددهنده دوران آخرالزمان است موجب گشته تا کتب و فیلمهای خاصی در زمینه مباحث آخرالزمان، علایم آخرالزمان، مکاشفات مختلف، چگونگی حفظ خود از گزند حوادث و وقایع و غیره ساخته و منتشر شوند. یکی از انتشاراتی که اخیراً در این زمینه بویژه در زمینه تولید فیلمهای ویدیویی فعالیت وسیعی را آغاز کرده انتشارات آرماگدون است (Arageddon) که خود را با عنوان بزرگترین کتابفروشی در زمینه کتب مربوط به نبوت، مکاشفات و انجیل معرفی نموده است. جستجوی کامپیوتری در شبکه اینترنت فهرستی از کتب و فیلمهای ویدیویی تهیه شده در این زمینه را معرفی می‌نماید که در ذیل نمونه‌هایی از این کتب و نوارهای ویدیویی را برای آشنایی خوانندگان عزیز معرفی می‌نمایم:

در مورد بازگشت مسیح

فیلم ویدیویی به روایت «ادوند پاردم» [۱۲]. موضوع این نوار ویدیویی در رابطه با به پایان رسیدن هزاره دوم میلادی و نگرستن دقیق بشر به آینده مشکوک قرن بیست و یکم است، عده‌ای از مردم پایان هزاره دوم را به عنوان سرآغاز جدیدی تصور می‌نمایند. کتاب آسمانی مسیحیان می‌گوید: «مسیح زمانی می‌آید که شما انتظار آمدن او را ندارید، و این چنین است که شمارش معکوس آغاز شده است و سؤالی که به ذهن وارد می‌شود این است که مادر چه زمانی از تاریخ واقع شده ایم؟»

هشدار دو دقیقه‌ای زمین

این نوار ویدیویی مهیج و جنجالی شما را به کشف این مطلب می‌رساند که چرا متخصصان و کارشناسان امور دینی و مکاشفات در غرب معتقدند که هشدار دو دقیقه‌ای زمین به گوش می‌رسد! در این نوار شمامی توانید نگاهی دقیق به روزگاران آشفته‌ای داشته باشید که ما در آن بسر می‌بریم و ضمناً به شواهدی دست یابید که توضیح دهنده این مطلب است که ما در واپسین روز زندگی می‌کنیم. این نوار ویدیویی براساس کتاب «جان ویلر» [۱۳]. تهیه شده و روایت کننده آن نیز «کاریل ماتریسیانا» [۱۴] می‌باشد.

آخرالزمان دوران سختی است

این نوار ویدیویی در سه کاست تهیه شده و با اینکه به شیوه‌ای حرفه‌ای تهیه شده است اما از آنجا که در برگیرنده اطلاعات کمی و کیفی خاصی است که به حیات و بقای روحی و جسمی بشر در خلال دوران آشوب و اضطراب آخرالزمان می‌پردازد بسیار حیرت‌آور است. اولین بخش از این نوار ویدیویی به بحثی جامع در رابطه با دوران قبل از آشوب و اضطراب پرداخته و این مطلب را خاطر نشان می‌سازد که بشر برای رسیدن به آشوب و اضطراب به دنیا نیامده است، اما دچار آشوب و اضطراب شده و خوشی خود را از دست داده است در این فیلم «دیک آینزورت» [۱۵] انسان را در زمینه‌ای که چگونه خود را از گزند حوادث دور ساخته و حفظ نماید و یا اینکه چگونه غذا تهیه نموده، محصولات خود را به بار آورد و خود را برای شرایط سخت آماده سازد راهنمایی می‌کند. در بخش دوم و سوم این نوار به افراد آموخته می‌شود که چگونه وسایل و لوازمی را که به طور روزمره دور می‌اندازند می‌توانند به عنوان ابزاری مفید مورد استفاده قرار دهند و همچنین به شما آموخته می‌شود که چگونه اجاق خورشیدی و ابزار دیگر بسازید و آب براحتی پیدا نمایید.

دلایل شگفت‌انگیز؛ آیا خدا براستی وجود دارد؟

این نوار ویدیویی نواری مستند است که شواهدی جدید و شگفت‌انگیز را که موجب اثبات خدا شده است ارائه می‌دهد، تهیه کنندگان این فیلم نظیر «پاول لالوند»، [۱۶] «گران جفری»، [۱۷] «دیو بریس»، [۱۸] «دیو مانت» [۱۹] و «چوک میسار» [۲۰] معتقدند که با دیدن این فیلم می‌توانید خود و دوستان نجات نیافته خود را به فلاح و رستگاری برسانید.

مکاشفه

این فیلم نشان می‌دهد که در دوزخ خشونت، حيله و نیرنگ و در دنیای شهوانی امروز، مردان و زنان باایمانی وجود دارند که همه چیز را به نام خدا و با استعانت از او می‌خواهند و آنان اهل مقاومت و بردباری و پایداری هستند. مدت این نوار ویدیویی ۹۷ دقیقه است.

امنیت روانی و اجتماعی در زمان حضرت ولی عصر

محمود گلزاری «امنیت» جزو نیازهای اساسی انسان و فصل مشترک همه مشکلات انسان از بیماریهای روانی گرفته تا خودکشی، اعتیاد و بزهکاری است. مبحث امنیت از نظر روان‌شناسی به خصوص در بهداشت روانی و در آسیب‌شناسی روانی اهمیت بسیار دارد. آرامش، رشد، شکوفایی انسان، بروز همه استعدادها و خلاقیتها و نیل به همه کمالات انسانی در سایه امنیت به دست می‌آید. روان‌شناسان بر این باورند که انسان نیاز دارد در سایه احساس امنیت، دنیا و حوادث دنیا را قابل پیش‌بینی، قانونمند، منظم و قابل اعتماد و اطمینان تصویر کند. امنیت در لغت مقابل ترس و اضطراب و مترادف با آرامش قلب است. دانشمندان علوم سیاسی از زوایای دیگری به امنیت نگاه می‌کنند. «لورنس مارتین» امنیت را تضمین رفاه مادی می‌داند. «جان مورس» آن را رهایی از

تهدیدات زیان بخش تعریف می‌کند. «والتر ریتمن» از نظریه پردازان مسائل سیاسی اجتماعی معتقد است: هر ملتی تا جایی دارای امنیت است که در صورت عدم توسل به جنگ مجبور به رها کردن ارزشهای خود نباشد و چنانچه در معرض چالش قرار بگیرد بتواند با پیروزی آنها را حفظ بکند. صاحب نظر دیگر علوم سیاسی «آرنولد ولفرز» معتقد است که امنیت در معنای عینی آن یعنی فقدان تهدید نسبت به ارزشهای کسب شده و در معنای ذهنی آن یعنی فقدان هراس از این که ارزشهای مزبور مورد حمله قرار گیرد. در کتاب گرانسنگ غررال حکم و دررالکلم، که در آن حدود یازده هزار روایت از علی (ع) جمع آوری شده، روایات بسیار جالب و سازنده ای درباره امنیت به خصوص از بعد روان شناسی آمده است. علی (ع) در آنجا می‌فرماید که: لانعمه أهنأ من الأمن. هیچ نعمتی گوارتر از امنیت نیست. جای دیگری می‌فرماید که: ماهیة العیش فی الأمن. اصل و اساس زندگی امنیت است. و یاشر البلاد بلد لا أمن فیه ولا خضب. بدترین شهرها جایی است که امنیت و سرسبزی در آن نباشد. باز در همین کتاب داریم که: شر الأوطان مالم یأمن فیه القطان. بدترین وطنها جایی است که اقامت کنندگان در آن احساس امنیت نکنند. خلاقیت و استعدادها ی انسان در پرتو امنیت شکوفا می‌شود و نیل به کمالات انسانی برای او میسر می‌گردد. برای مسئله امنیت و این که چه بکنیم تا انسان یا انسانها دارای امنیت روانی باشند؛ باید در نظر بگیریم که عوامل مهم امنیت بر دو دسته اند: «عوامل فردی» و «عوامل اجتماعی - حکومتی». در زمینه عوامل فردی باید توجه داشت که اگر انسان مقهور تکانه های نفسانی خود باشد؛ اگر خشم، شهوت، حرص، طمع، بخل و... بر او حکومت کند، هرگز به امنیت و آرامش دست نمی‌یابد. در زمینه عوامل اجتماعی - حکومتی هم باید گفت که: یک دولت با ثبات و مشروع و مقتدر بهترین منبع ایجاد امنیت است، ولی اگر خود دولت دچار مشکلاتی باشد؛ امنیت افرادش را دچار مخاطره می‌سازد. تهدیدات دولت یا ناشی از وضع و اجرای قوانین داخلی یا ناشی از اقدامات سیاسی - اداری مستقیم، علیه بعضی از افراد و گروههاست و یا ناشی از روابط خارجی دولت است. در هر صورت حکومت باید به جای اعمال قدرت و اختناق و دیکتاتوری، عامل اقتدار باشد و با تکیه بر مردم و مشروعیت و مقبولیت خودش نه تنها ناامنی برای افراد ایجاد نکند بلکه موجب امنیت فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی باشد. آنچه که ما در تجربه تاریخی دیده ایم و آنچه که در دیدگاههای دینی به خصوص اسلام و برنامه های دقیق مربوط به حکومت امام عصر (ع) در شیعه مطرح شده بنا به دلایل مفصلی که من فقط یک اشاره کوتاهی می‌کنم نشان می‌دهد که امنیت در قبل از زمان حکومت امام عصر (ع) به این جامعیت و فراگیری و گستردگی محقق نمی‌شود. اگر دو زمینه عمده فردی و اجتماعی را به معنای حکومتی و دولتی که عرض کردم در نظر بگیریم انسانهای تربیت نشده، انسانهایی که ناامنی درونی دارند، انسانهای اسیر وابستگیها و تکانه ها، می‌توانند عامل ناامنی باشند. اسلام معتقد است که کمترین عامل امنیت تربیت انسان است. در آیات ۸۱ و ۸۲ سوره انعام خداوند می‌فرماید: فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ. اگر می‌دانید بگویید که کدام یک از این دو گروه به ایمنی سزاوارترند؟ کسانی که ایمان آورده اند و ایمان خود را به شرک نمی‌آلاینند، ایمنی از آن ایشان است و ایشان هدایت یافتگانند. امنیت خالص را آنهایی دارند که ایمان دارند و ایمانشان، ایمان خالص است. آنان که به خاطر منافع یا به خاطر به دست آوردن توجه دیگران مذهبی می‌شوند، نه تنها از لذت گوارای امنیت مذهبی بهره مند نیستند؛ بلکه مرتب دچار ناامنی اند و این متأسفانه از آفات حکومت دینی است؛ چون توجه به گزینه های مذهبی و کلیشه های مذهبی زیاد می‌شود و آدمها تلاش می‌کنند که نشان دهند مذهبی اند و این خود ناامنیهای درونی شان را بیشتر می‌کند. در هر صورت آن ایمان درونی؛ ایمنی که انسان خودش انتخاب می‌کند و به تعبیر قرآنی «لم یلبسوا ایمانهم بظلم» این منشأ امنیت و آرامش است: «أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ». حضرت علی (ع) در همان کتاب بزرگ غررال حکم می‌فرماید: و من آمن أمن. کسی که ایمان داشته باشد امنیت دارد. همه آنچه که شما در کتاب هوش هیجانی گلدمن می‌بینید پیامهای اصلی اخلاق مذهبی است، کنترل نفس، کنترل تکانه ها، این که انسان به دیگران رسیدگی کند و دیگر فاکتورهای مهم هوش هیجانی پیام قدیمی ادیان الهی و به خصوص اسلام است. در مسئله حکومت هم

متأسفانه به دلیل این که انسانها خوب تربیت نمی شوند مریبان الهی ندارند و حکومتها بطور جامع تربیت دینی نمی کنند، این چنین آفاتی وجود دارد و مشکلاتی دارند که شما در طول تاریخ می بینید. این انسانهای تربیت شده در قبل از ظهور امام عصر(ع) تعدادشان بسیار اندک است و ما در سایه این حکومت عدل الهی - که ابعاد حکومتی اش گستره فرهنگی، سیاسی و اقتصادی است - این انسانهای تربیت شده مؤمن واقعی را می بینیم و امنیت فردی آنجا میسر می شود. در بحث امنیت اجتماعی و حکومتی، قرآن در سوره نحل، مثال جالبی را از یک کشور، از یک قریه می زند: ضرب الله مثلاً قریه کانت امنه مطمئنه یا نیهما رزقها رغدا من کل مکان فکفرت بأ نعم الله فأذاقها الله لباس الجوع والخوف. [۲۱]. خدا قریه ای را مثل می زند که امن و آرام بود، روزی مردمش به فراوانی از هر جا می رسید، اما کفران نعمت خدا کردند و خدا به کیفر اعمالشان به گرسنگی و وحشت مبتلایشان ساخت. اگر یک کشوری امنیت داشته باشد انسانها اطمینان خاطر پیدا می کنند، مهاجرت نمی کنند، در کشورشان می ماند و سرمایه گذاری می کنند. مهاجرت و فرار مغزها نشان دهنده ناامنی است و به این دلیل اگر امنیت باشد آن اطمینان مطمئنا هست. اگر امنیت و اطمینان باشد رزق و روزی و رفاه اقتصادی حاصل می شود. این هم به دلایل زیادی در قبل از حکومت امام زمان(ع) چنانکه باید و شاید محقق نمی شود. این را هم عرض بکنم این تعبیر که در بیش از سیصد روایت اسلامی راجع به امام زمان(ع) آمده است که: *يملأ الله الأرض به قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً*. خداوند به وسیله مهدی زمین را پس از آنکه از ظلم و جور پر شده از عدل و قسط آکنده می سازد. فکر نکنید که عدل و قسط مترادفند و ظلم و جور هم مترادفند. عدل یعنی این که انسان هر چیزی را در جای خود بگذارد این مفهوم به زمینه های فردی بیشتر تکیه دارد و قسط یک عدالت اجتماعی است. اگر انسانها، یک انسانهای تربیت شده ای نباشند و در سطوح متعدد مدیریت یک حکومت قرار بگیرند، انسان تربیت نشده نا امن و اسیر دست شهوات و هواهای نفسانی نمی تواند عدالت اجتماعی را برقرار کند. باید مدیر، مدیر درستی باشد تا قسط ایجاد کند و از آن طرف حکومت اگر ابزارهای امنیت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را فراهم کند آن آدمها تربیت می شوند؛ یعنی به هم ارتباط دارند، این حاکمان عادل و آن عدالت اجتماعی زمینه ساز این تربیت است. غیر از زمان حکومت امام زمان(ع) ما ابتدا می توانیم با یک کودتا، با یک درگیری با هیأت حاکمه قبل، جابجایی را از بین ببریم ولی اگر انسانها تربیت نشوند ممکن است در کوتاه مدت نظام قسطی را ایجاد بکنیم ولی چون انسانها تربیت نشده اند، عادل نیستند و سازندگی در امور را ندارند، جامعه دوباره تبدیل می شود به همان جامعه قبلی. اگر بخواهد حکومتی در معنای وسیعش کار امنیتی بکند باید هم روی عدل کار کند و هم روی قسط. هم کار فرهنگی، تربیتی، اخلاقی روی تک تک انسانها بشود و انسان سالم رشد یافته با آرامش روان در بسترهای خانوادگی، مدرسه یا جاهای دیگر تربیت شود، هم این که حکومت، حکومتی باشد که عدالت اجتماعی را در ابعاد مدیریتی اجتماعی اش محقق سازد. در پایان به آیه بسیار معروفی که مربوط به امام زمان(ع) است اشاره می کنم. این آیه، آیه ۵۵ سوره نور است. آیه ای که آنچنان روشن است که در تمام تفاسیر گفته اند راهی ندارد جز این که این آیه را تأویل نه، حتی تطبیق دهیم: *به زمان امام زمان(ع): «وعد الله الذین امنوا منکم و عملوا الصالحات»*؛ خدا به کسانی از شما که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند وعده داده که: *«ليستخلفنهم فی الأرض كما استخلف الذین من قبلکم»*؛ در روی زمین جانشین دیگرانشان کند، همچنان که مردمی را که پیش از آنها بودند جانشین دیگران کرد. *«وليمكّن لهم دینهم الذی ارتضی لهم»*؛ و دینشان را - که خود برایشان پسندیده است - استوار سازد. *«وليبذلّ لهم من بعد خوفهم أمناً»*؛ و وحشتشان را به ایمنی بدل کند. تبدیل خوف به امن، از بین همه تهدیدهای فردی و اجتماعی؛ در سایه حکومت الهی محقق می شود. *«يعبدوننی لایشرکون بی شیئا»*؛ مرا می پرستند و هیچ چیزی را با من شریک نمی کنند. این نکته مهم است که ما نمی توانیم انسان مؤمن و مذهبی تربیت کنیم، مگر این که امنیت داشته باشیم. جامعه ای که در آن مشکلات متعددی باشد نمی تواند انتظار *«يعبدوننی لایشرکون بی شیئا»* داشته باشد. خداوند در آخر این آیه می فرماید: اگر اینها اتفاق افتاد، اگر یک حکومت الهی بود، اگر یک دین و قانون جامعی حاکمیت پیدا کرد، اگر امنیت ایجاد شد، آنوقت کسی عبادت خدا را نکرد آن آدم، آدم

بدی است. آن زمان، زمان بدی است «و من كفر بعد ذلك فاولئك هم الخاسرون»؛ و آنها که از این پس ناسپاسی کنند نافرمانند. پس این عوامل می تواند زمینه ساز عبودیت واقعی باشد. به نظر من شاید بهترین تعریف عملیاتی «انتظار» این باشد که ما در یک وضع موجودی باشیم و بدانیم که به سمت یک وضع مطلوب حرکت می کنیم. انتظار یعنی به سوی وضع مطلوب رفتن، نگاه به یک هدف و غایت بالا- و معنوی کردن. یعنی انسان منتظر، انسانی است که امروز نسبت به دیروز یک قدم به طرف آن غایت مطلوب پیش برود. اگر وضع مطلوب حکومت امام زمان، انسانهایی است که مسلط بر خودشانند، امنیت روانی دارند و حکومتی که در ابعاد مختلف امنیت ایجاد می کند باید فرد منتظر خودش را تطبیق بدهد با آن غایت. انتظار یعنی این که من دقت کنم که آن زمان حکومت امام زمان (ع) چه اتفاقی می افتد. ما باید در سایه مطالعه دقیق زمان ظهور پرتوافشانی بکنیم، ببینیم الآن چه باید بکنیم؟ وضع مطلوب کدام است؟ در همه مسائل اجتماعی اینطور است. ما کجا می خواهیم برویم؟ ما می خواهیم به طرف زمان ظهور برویم، در زمان ظهور چه تحولی رخ می دهد؟ انسان تربیت شده مسلط بر هوای نفس چیست؟ حکومت عدل الهی، چه ابعادی دارد؟ و... حالا انتظار چیست؟ انتظار این است که ببینیم آیا ما داریم به آن سمت حرکت می کنیم؟ آیا در خودمان امنیت و وابستگیهایی که امنیت را از بین ببرد ایجاد می کنیم یا خیر؟ این می شود انتظار و این شخص می شود منتظر امام زمان (ع). می خواهیم بدانیم آیا حکومت ما حکومت منتظر است؟ اگر حکومت منتظر باشد باید ببینیم چه اندازه بهره از عناصر حکومت امام زمان (ع) دارد؟ این نمی شود که ما یک کیک دو تنی را مثلاً به نشانه این که امام زمان به دنیا می آید در میدان آزادی بگذاریم. انگار که آن نازدانه و عزیزدردانه ای که در یک خانه رفاه زده متولد شده تفاوتش با امام زمان (ع) فقط در وزن این کیک است، ان شاء الله خداوند به همه ما توفیق بدهد.

دولة الامام المهدي

مما لاشك فيه أن دولته (عليه السلام) تعم الدنيا، وأن عدله يعم البشرية، ودين الإسلام يسود الأرض كلها، وقد تواتر الحديث الشريف (يملاً الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً) حتى لا يكاد كتاب يتعرض لذكر الإمام المهدي (عليه السلام) إلا وذكر الحديث. إن من المسلمات عندهم (صلوات الله عليهم) أن دولة الإمام المهدي (عليه السلام) تشمل الدنيا بأسرها، فلا يبقى معبود غير الله سبحانه وتعالى، ولا دين غير الإسلام. نسجل ما ورد في هذا من آي وحديث. ١ - قوله تعالى: (وله أسلم من في السماوات والأرض طوعاً وكرهاً). [٢٢]. عن أبي جعفر (عليه السلام) - في حديث طويل -: (ولا تبقى أرض إلا نودي فيها شهادة أن لا إله إلا الله، وحده لا شريك له، وأنّ محمداً رسول الله، وهو قوله: (وله أسلم من في السماوات والأرض طوعاً وكرهاً وإليه يرجعون)). وعن رفاعه بن موسى قال: سمعت جعفر الصادق (رضي الله عنه) يقول في قوله تعالى من سورة آل عمران: (وله أسلم من في السماوات والأرض طوعاً وكرهاً) قال: (إذا قام القائم المهدي لا تبقى أرض إلا نودي فيها بشهادة أن لا إله إلا الله، وأنّ محمداً رسول الله). [٢٣]. وعنه (عليه السلام): (ولم يبق أهل دين حتى يظهروا الإسلام، ويعترفوا بالإيمان، أما سمعت الله عز وجل يقول: (وله أسلم من في السماوات والأرض طوعاً وكرهاً وإليه يرجعون)). [٢٤]. ٢ - قوله تعالى: (هو الذي أرسل رسوله بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين كله ولو كره المشركون). [٢٥]. قال أمير المؤمنين (عليه السلام): (والذي نفسي بيده حتى لا تبقى قرية إلا نودي فيها بشهادة أن لا إله إلا الله، وأنّ محمداً رسول الله، بكره وعشيه). [٢٦]. وسأل المفضل الإمام الصادق (عليه السلام) عن تأويلها، فقال (عليه السلام): (هو قوله تعالى: (وقاتلوهم حتى لا تكون فتنة ويكون الدين كله لله) فوالله يا مفضل ليرفع عن الملل والأديان الاختلاف، ويكون الدين كله واحداً كما قال جل ذكره: (إن الدين عند الله الإسلام) وقال تعالى: (ومن يبتغ غير الإسلام ديناً فلن يقبل منه وهو في الآخرة من الخاسرين)). [٢٧]. ٣ - قوله تعالى: (ولقد كتبنا في الزبور من بعد الذكر أن الأرض يرثها عبادي الصالحون). [٢٨]. عن الباقر والصادق (عليهما السلام) قالوا: (هم القائم وأصحابه). [٢٩]. ٤ - قوله تعالى: (الذين إن مكناهم في الأرض أقاموا الصلاة وآتوا الزكاة وأمروا

بالمعروف ونهوا عن المنكر والله عاقبة الأمور). [٣٠]. عن أبي الجارود عن الباقر (رضي الله عنه) قال: (هذه الآية نزلت في المهدي وأصحابه يملكهم الله مشارق الأرض ومغاربها، ويظهر الله بهم الدين حتى لا يرى أثر من الظلم والبدع). [٣١]. ٥ - قوله تعالى: (وعد الله الذين آمنوا منكم وعملوا الصالحات ليستخلفنهم في الأرض كما استخلف الذين من قبلهم وليمكن لهم دينهم الذي ارتضى لهم وليبدلنهم من بعد خوفهم أمناً يعبدونني لا يشركون بي شيئاً). [٣٢]. عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: (القائم وأصحابه). [٣٣]. ٦ - قوله تعالى: (ونريد أن نمن على الذين استضعفوا في الأرض ونجعلهم أئمةً ونجعلهم الوارثين). [٣٤]. قال أمير المؤمنين (عليه السلام): (هم آل محمد، يبعث الله مهديهم بعد جهدهم، فيعزهم ويذل عدوهم). [٣٥]. وجاء في الحديث: ١ - قال الإمام الباقر (عليه السلام): (إنّ دولتنا آخر الدول، ولن يبقى أهل بيت لهم دولة إلاّ ملكوا قبلنا، لئلا يقولوا إذا رأوا سيرتنا: إذا ملكنا سرنا مثل سيرة هؤلاء، وهو قول الله عز وجل (والعاقبة للمتقين)). [٣٦]. ٢ - قال الإمام الصادق (عليه السلام): (ما يكون هذا الأمر حتى لا يبقى صنف من الناس إلاّ ولّوا على الناس، حتى لا يقولوا: إنا لو ولينا لعدلنا، ثم يقوم القائم بالحق والعدل). [٣٧]. ٣ - قال عمار بن ياسر (رضوان الله عليه) إنّ دولة أهل بيت نبيكم في آخر الزمان... ثم يخرج المهدي (عليه السلام) على لوائه شعيب بن صالح. [٣٨]. وكان هذه الأحاديث تشير إلى حكومات هذا العصر، فترى كل جماعة من الناس تأتي وتستلم الحكم، ويسأم الناس من ظلمها وجورها، ثم تعقبها الأخرى وهكذا، وإن شاء الله تظهر دولتهم، ويعجل الله فرجهم.

دولة الامام المهدي ورسالات الانبياء

الشيخ محسن الأراكينما نطالع القرآن الكريم ونتأمل، نجد هنالك حقيقةً مسلمةً يؤكد عليها القرآن وهي ان الرُّسل جميعاً جاؤوا من أجل اقامة حكومه عادله يعمها القسط والعدل وان الامامة كانت دائماً على مدى التاريخ جزءاً من مهمة الرُّسل، وجزءاً من رسالات الأنبياء، وان كل رسالة كانت تتضمن امامة، وان كل رسالة كانت تصحبها إمامة ضمنها، إمامة لإقامة القسط والعدل في مجتمع الانسان. قال الله تعالى في كتابه الكريم (لقد أرسلنا رُسُلنا بالبينات وأنزلنا معهم الكتاب والميزان ليقوم الناس بالقسط) هذه الآية تؤكد بصراحة ان جميع الرُّسل بُعثوا من أجل أن يقوم الناس بالقسط، فقيام مجتمع القسط في العالم كله هو الغاية التي كان يدعو لها الأنبياء والرُّسل على مدى التاريخ، وإذا طالعنا سائر آيات الكتاب الكريم وجدنا ان الرسالة تتضمن مسؤولية إقامة المجتمع العادل على وجه الأرض ولعلّ فرقها الأساس عن النبوة المحضة يتمثل في أنّ النبوة المحضة هي عبارة عن ابلاغ أمر الله ونهيه. أما الرسالة فليست هي مجرد ابلاغ الأمر والنهي وإنما هي ابلاغ الأمر والنهي مع تنفيذ وتطبيق الشريعة الإلهية على وجه الأرض في صورة إقامة مجتمع عادل تحكمه الفضيلة والتقوى. عندما نطالع آيات سورة الشعراء نجد أن القرآن الكريم يحكي عن لسان الأنبياء جميعاً أنهم دعوا الناس إلى تقوى الله وإلى اطاعتهم (إنا أرسلنا نوحاً... إنا أرسلنا هوداً... إنا أرسلنا صالحاً... إنا أرسلنا شعيباً...) وعلى مدى التاريخ فماذا كانت دعوة هؤلاء الأنبياء جميعاً؟ كانت دعوتهم تتلخص بكلمتين اتقوا الله وأطيعوني أنا القائد الذي بُعثت إليكم من قبل الله سبحانه وتعالى، بُعثت إليكم لأقودكم من أجل إقامة مجتمع القسط والعدل، بُعثت من قبل الله لأقيم حكومه العدل والقسط فأطيعوني في الدعوة إلى تقوى الله وإلى اطاعة الرسول بما هو حاكم وقائد وولي للأمر، الذي يشهد لهذا المفهوم الذي يشهد ان المراد من «أطيعوني» هو اطاعة الرسول بما هو قائد سياسى يدعو إلى إقامة الحكومة العادلة وإلى إقامة مجتمع القسط الذي يدل على ذلك قرائن كثيرة في هذه الآيات، منها: إنّ الطاعة هنا تُنسبت إلى النبي نفسه (اتقوا الله وأطيعون) ولم تقل الآية اتقوا الله وأطيعوه وإن كانت طاعة النبي والرسول طاعة لله سبحانه لكن في نسبة هذه الطاعة إلى الرسول دلالة على ان هذه الاطاعة هي اطاعة الحكم اطاعة للرسول بما هو حاكم وليست اطاعة للرسول فقط بما هو مُبلغ لأمر الله ونهيه، والقرينة الأخرى التي تدل على ان هذه الاطاعة هي اطاعة للرسول بما هو حاكم قوله تعالى في ضمن هذه الآيات نفسها في سورة الشعراء حينما يحكي رسالة صالح (ع) ماذا يقول صالح لقومه (اتقوا الله وأطيعوني ولا تطيعوا أمر المسرفين الذين يفسدون في الأرض ولا يصلحون) هذه التقابل الذي تقيمه هذه الآيات بين اطاعة الرسول وبين اطاعة

المسرفین الذین یفسدون فی الأرض ولا یصلحون والتي تدل علی ان الرسول كانت مهمته تلخص فی ان یرفض طاعة المفسدین وان یدعو الناس والجماهير إلى رفض طاعة المُسرفین والمفسدین والدعوة إلى طاعته هو كحاكم عادل یدعو إلى اقامة مجتمع القسط والعدل، هذه الآيات كالصريحة فی ان دعوة الأنبياء إلى طاعتهم إنما كانت دعوة إلى طاعتهم بما هم حُكَّام سياسيين یدعون إلى قيادة سياسية تطبق العدل والقسط فی مجتمع الانسان، يقول تعالی: (فاتَّقوا الله وأطیعونی ولا تطیعوا أمر المسرفین الذین یفسدون فی الأرض ولا یصلحون). وحينما نطالع الآيات القرآنية الكثيرة الأخرى نجدها جميعاً تؤكد علی هذا المفهوم، بل لو دققنا فی آيات القرآن وتأملنا لوجدنا ان القرآن الکریم كلما دعا إلى التوحيد وكلما دعا إلى عبادة الله الواحد إنما أراد من التوحيد ما يشمل توحيد الطاعة أيضاً فحينما يقول الأنبياء (اعبدوا الله ما لكم من إله غيره) یقصدون بذلك اعبدوه فی كل سكناتكم وفي كل حركاتكم والعبادة التي نفهمها من قرآنا معناها الذي نفهمه من القرآن الکریم ومن آيات الكتاب ان العبادة تعنی التسليم لله سبحانه وتعالی فی كل فعل اختیاری يقوم به الانسان عن شعور ووعي. معنى العبادة أن يكون الانسان مطيعاً لله سبحانه وتعالی فی كل فعل اختیاری يقوم به عن ارادة ووعي، ومضى التوحيد فی العبادة بمعنی التسليم لله سبحانه وتعالی واطاعته ورفض اطاعة غيره، فكل اطاعة لغير الله سبحانه إذا لم تنته إلى طاعة الله فهي طاعة للطاغوت بتصريح الآيات القرآنية وبصراحة فی الروایات الكثيرة التي وردت عن المعصومین سلام الله تعالی علیهم كل طاعة فی الأمور الاختیاریه، كل تعبد بأمر انسان ما لو یکن هذا التعبد ولم تكن هذه الطاعة بإذن من الله سبحانه وتعالی وبسماح له لو لم تكن هذه الطاعة تنتهی إلى طاعة الله سبحانه وتعالی فهي خارجة عن عبودية الله سبحانه وتعالی هذا المفهوم یمکن أن نفهمه من آيات الكتاب بوضوح. كل هذا وغير ذلك یدلنا علی ان الرُّسل جميعاً جاؤوا من أجل اقامة مجتمع لا یطیع غیر الله سبحانه، مجتمع لا تكون القوة والقدرة للأمر والنهي فيه إلا لله سبحانه وتعالی، يقول عزّ وجلّ: (ولله الحمد فی الأولى والآخرة وله الحكم وإليه ترجعون) فله الحكم هو الذي یحكم ویأمر وينهى، هو الذي یطاع وليس غيره. هذا المفهوم نفهمه من مجمل آيات الكتاب الکریم، فإذا عرفنا ان الرسالات كلها جاءت لتقیم مجتمع القسط والعدل فإذا وصلنا فی سلسله هذه الرسالات إلى الرسالة الخاتمة وهي رسالة نبينا محمد (ص) هذه الرسالة الخاتمة هي الرسالة التي علی عهدتها ان تقیم المجتمع القسط الذي یستمر إلى أبد الدهر، مجتمع القسط الذي یحكم إلى النهایة لأن الرسالة رسالة خاتمة لیست هذه الرسالة رسالة تنتظر رسالة أخرى بعدها تکملها أو تقوم بدورها أو تحل محلها، فهي رسالة خاتمة ومعنی الرسالة الخاتمة یعنی أنها الرسالة التي تقیم مجتمع القسط الذي دعا إليه الأنبياء وبه تتحقق أهداف الأنبياء وبه تتحقق الغایة التي بُعث من أجلها الأنبياء. لا بد لهذا المجتمع الذي یقیمه الرسول (ص) والذي جاء لتحقيقه الرسول أن يكون المجتمع الذي به وإلى ساحله ترشو سُفن المجتمع البشري إلى نهایة الحیاة، هذا هو المفهوم الذي نفهمه من قرآنا ونفهمه من سنة النبي (ص) مما لا مجال فيه للشك والريب. إذن فلا بد للامامة التي تتضمنها هذه الرسالة ان تكون امامة مستمرة إلى قیام هذا المجتمع الذي سوف یستقر استقراراً نهائياً علی وجه هذه الأرض، لا بد لهذه الامامة من أن تكون امامة یتحقق علی ידיها هذا الحكم، وهذه الغایة الكبرى التي بُعثت من أجلها الأنبياء (ع) علی مدى التاريخ ولذلك كان لا بد للامامة التي تتضمنها رسالة النبي (ص) أن تكون امامة مستمرة من بعده وتشیر إلى نقطة وهي ان الآية الکریمة أكدت ان الامامة أمر منزل من الله سبحانه وتعالی، يقول عزّ وجلّ: (لقد أرسلنا رُسُلنا بالبینات وأنزلنا معهم الكتاب والميزان) الكتاب هو التشريع ولكن الميزان هو قوة الامامة یشهد لهذا كثير من آيات القرآن الکریم، فالانسان الذي یتتبع آيات القرآن یتتبع أحاديث النبي (ص) یعرف ان المقصود بالميزان هو قوة الامامة وهي تلك القوة التي بها یصبح انسان ما فعله وقوله وحرکاته وسكناته ميزاناً لرضا الله سبحانه وتعالی، ميزاناً للحق والعدل، «علی مع الحق والحق مع علی، یدور معه حیثما دار» هذه هي حقيقة الميزانية التي تمثلت فی أمير المؤمنین سلام الله تعالی علیه بعد الرسول وهذه الحقيقة كانت متمثلة فی سلوک الرُّسل، الذین كانوا هم الموازين وفي روايتنا الكثير مما يدل علی انه المقصود بالموازين والميزان هم الأنبياء والأوصياء. الامامة هي الميزان، الامامة حينما كانت هناك رسالة الامامة ضمن الرسالة كان الرسول (ص) رسولاً اماماً فی وقت واحد، كان قد أنزل علی الكتاب وقد أنزل علی الميزان ولكن الكتاب حُتم بنبينا محمد (ص)، أما الميزان

فالمجتمع البشري بحاجة إلى الميزان على مدى الدهر، ولأن المجتمع البشري بحاجة إلى تطبيق العدل على مدى الدهر ولأن المجتمع البشري بحاجة إلى إقامة القسط على مدى الدهر وإقامة القسط والعدل، لذا فهو بحاجة إلى إمامة مستمرة وإلى ميزان قائم على مدى الدهر، هذا الميزان هو الذي يتمثل في الأئمة المعصومين (ع) وهذا الذي يتمثل في الإمام المهدي صاحب العصر صلوات الله تعالى عليه ولذلك جاءت الروايات تؤكد على انه لو لم يبق من عمر هذه الدنيا إلا يوم واحد لطوّل الله ذلك اليوم حتى يظهر ذلك الذي يملأ الله به الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً، لأنه لو لم يظهر هذا الذي وعد الله به، لو لم يظهر هذا الإمام الذي وعدنا الله سبحانه وتعالى به لأنتفت النتيجة والغاية التي بُعثت الأنبياء والرسل من أجلها وهي إقامة المجتمع العادل ومجتمع القسط على وجه هذه الأرض، يقول عز وجل: (أنا أرسلنا رسلنا بالبينات وأنزلنا معهم الكتاب والميزان) أرسلنا كل هؤلاء ليقوم الناس بالقسط، هذه هي الغاية التي بُعثت من أجلها الرسل والأنبياء فلا بد لهذا الإمام الذي هو الميزان الذي به يُوزن الحق وبه يُوزن العدل وبه وبسلوكه وبهداياته وبقيادته وبإمامته يُطبق العدل الصريح والعدل المحض على وجه هذه الأرض ولا بدّ من ظهور هذا الإمام لكي تتحقق الغاية التي وعدنا الله سبحانه وتعالى بها. نسأل الله سبحانه وتعالى أن يُعجّل في فرجه وأن يجعلنا من أنصاره وأعوانه، إنّه سميع مجيب.

دولة المهدي

قد يثير هذا العنوان شيئاً من التساؤل حول التطرق لموضوعه، خاصة وان دولة الإمام المنتظر (عليه السلام) بعد لما تقع، ولما تعش الواقع التاريخي.. فلما ذا الحديث حول الموضوع إذن؟! بيد أن طبيعة الموضوع الذي تناوله هذه المقالة تتطلب ذلك بالنظر إلى النتيجة التي سأنتهي إليها في حديثي الآتي حول (انتظار الإمام) وهي: الإلزام بمسؤولية التمهيد لدولة الإمام المنتظر (عليه السلام). ومن الواضح: أن التمهيد للدولة يتطلب - طبيعياً - التعرف عليها ولو مجملًا عبر المحاور التالية: - دولة الإمام هي دولة الإسلام: إن دولة الإمام المنتظر (عليه السلام) هي دولة الإسلام.. تلك الدولة التي تتجسد في واقعها الموضوعي تطبيقات التشريع الإسلامي كاملة عادلة، وفي مختلف مجالات الحياة: لدى الفرد، وفي الأسرة، وفي المجتمع، وفي الدولة.. والتي تمثلت في حكم نبينا محمد (صلى الله عليه وآله)، حينما أقام الدولة الإسلامية الأولى في المدينة المنورة. - بين دولة النبي ودولة الإمام: وهنا.. قد يتساءل: إن الظروف - زماناً ومكاناً - التي عاشتها دولة النبي (صلى الله عليه وآله)، وأحاطت بها، ولا يستها، ربما اختلفت وظروف دولة الإمام المنتظر (عليه السلام)، ألا يستدعي هذا النوع من الاختلاف، شيئاً من الاختلاف بين الدولتين؟.. وهو تساؤل ينطوي على كثير من الوجاهة، وبخاصة أن التشريع الإسلامي المدوّن لم يحتو في الكثير من أنظمتها التفاصيل الوافية في بيان وسائل وأساليب التطبيقات للأحكام التشريعية في مجال الدولة.. ولم يتضمن في كثير من مواده - دستوريةً ونظاميةً - إلا الأحكام الكلية والخطوط العامة. وإن الحياة قد قفزت في تطوراتها المدنية، قفزات هائلة وبعيدة، عادت معها تلك الوسائل والأساليب للقرون السالفة غير ذات أهمية ونفع. إنه حقا تساؤل وجيه، غير أننا متى أدركنا أن للإمام وظيفة التشريع كما هي للنبي، وليست المسألة لديه مسألة اجتهاد قد يصيب الواقع وقد يخطئ.. وإنما هي مسألة إدراك الأحكام الشرعية بواقعها. ولعله إلى هذا تشير الأحاديث المتضمنة دعوة الإمام المنتظر (عليه السلام) الناس إلى الإسلام جديداً، وهديهم إلى أمر قد دثر فضل عنه الجمهور. إننا حينما ندرّك ذلك لا يبقى لدينا أي مجال لأمثال هذا التساؤل.. على أن الوسائل والأساليب خاصة، هي موضوعات، والموضوعات تختلف تبعاً لتطور الحضارة والمدنية، فتتغير أحكامها وفقاً لتغيرها.. وتغير الحكم تبعاً لتغير الموضوع شيء طبيعي في كل تشريع، إسلامي أو غير إسلامي. نعم.. هناك فرق واحد بين دولة النبي (صلى الله عليه وآله) ودولة حفيده الإمام المنتظر (عليه السلام)، يرجع إلى طبيعة الظروف أيضاً، ومساعدتها في إعداد الأجواء الكافية للتطبيق، وهو في اتساع نفوذ الدولة السياسي.. ففي دولة النبي (صلى الله عليه وآله) لم يتسع نفوذها السياسي اتساعاً يشمل كل العالم، وإن كانت دولة النبي (صلى الله عليه وآله) عالمية في أهم خصائصها، إلا أن الأجواء الاجتماعية والسياسية آنذاك لم تواتها ظروفهما لتحقيق عالميته. أما في دولة الإمام المنتظر (عليه السلام)، فالذي نقرأه في الأحاديث النبوية عن المعصومين (عليهم السلام): إنها سيشمل

نفوذها السياسى العالم كله، تحقيقاً لوعده الله تعالى بعالمية الإسلام، فى أمثال الآية الكريمة التالية: ١- (ولقد كتبنا فى الزبور من بعد الذكر أن الأرض يرثها عبادى الصالحون). ٢- (وعده الله الذين آمنوا منكم وعملوا الصالحات ليستخلفنهم فى الأرض وليمكنن لهم دينهم الذى ارتضى لهم وليبدلنهم من بعد خوفهم أمناً يعبدوننى لا يشركون بى شيئاً). ٣- (هو الذى أرسل رسوله بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين كله ولو كره المشركون). وفى المروى عن الإمامين زين العابدين والباقر (عليهما السلام): (إن الإسلام قد يظهره الله على جميع الأديان عند قيام القائم عليه السلام). وفى المروى عن الإمام الصادق (عليه السلام) عن أبيه الإمام الباقر (عليه السلام): (لم يجيء تأويل هذه الآية (يعنى قوله تعالى: وقاتلوا المشركين كافةً كما يقاتلونكم كافةً) ولو قد قام قائمنا سيرى من يدركه ما يكون تأويل هذه الآية، وليبلغن دين محمد (صلى الله عليه وآله) ما بلغ الليل). وعن الإمام الصادق (عليه السلام) أيضاً: (إذا قام القائم المهدي لا تبقى أرض إلا نودى فيها شهادةً إلا إله إلا الله وأن محمداً رسول الله). وليست عالمية النفوذ السياسى هى وحدها أبرز معالم دولة الإمام المنتظر (عليه السلام) فهناك من خصائصها ومعالمها البارزة، غير هذا، مما نقرأه فى النصوص التنبؤية الواردة عن المعصومين (عليهم السلام). وربما كان أهمها ما يأتى: ١- عالمية العقيدة الإسلامية (عقيدة التوحيد)، وعمومها لكل فرد من البشر، وتطهير الأرض من كل عقائد الشرك والكفر والضلال والنفاق. فمما يروى فى هذا المجال: أ- ما عن محمد بن مسلم: قال: قلت للباقر (عليه السلام): ما تأويل قوله تعالى فى الأنفال (وقاتلوهم حتى لا تكون فتنة ويكون الدين كله لله)؟.. قال: لم يجيء تأويل هذه الآية، فإذا جاء تأويلها يقتل المشركون حتى يوحدها الله عز وجل وحتى لا يكون شرك، وذلك فى قيام قائمنا ب- وما عن رفاعه بن موسى: قال: سمعت جعفر الصادق (عليه السلام) يقول فى قوله تعالى (وله أسلم من فى السماوات والأرض طوعاً وكرهاً).. قال: إذا قام القائم المهدي لا تبقى أرض إلا- نودى فيها شهادة: إلا إله إلا الله وأن محمداً رسول الله. ج- ما عن عمران بن ميثم عن عباية: أنه سمع أمير المؤمنين (عليه السلام) يقول: (هو الذى أرسل رسوله بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين كله).. أظهر بعد ذلك؟.. قالوا: نعم.. قال: كلا.. فو الذى نفسى بيده، حتى لا تبقى قرية إلا وينادى فيها بشهادة أن لا إله إلا الله، بكره وعشياً. ٢- عموم العدل والأمن والرخاء. ومن النصوص المشيرة إليه ما يلى: أ- إذا قام القائم (عليه السلام) حكم بالعدل، وارتفع فى أيامه الجور، وأمنت به السبل، وأخرجت الأرض بركاتها، ورد كل حق إلى أهله، ولم يبق أهل دين حتى يظهر الإسلام، ويعترفوا بالإيمان.. أما سمعت الله - سبحانه - يقول: (وله أسلم من فى السماوات والأرض طوعاً وكرهاً وإليه ترجعون).. وحكم بين الناس بحكم داود (عليه السلام) وحكم محمد (صلى الله عليه وآله) فحينئذ تظهر الأرض كنوزها، وتبدى بركاتها، ولا يجد الرجل منكم يومئذ موضعاً لصدقته، ولا بره، لشمول الغنى جميع المؤمنين. ب- يقاتلون حتى يوحد الله، ولا يشرك به شيئاً، وتخرج العجوز الضعيفة من المشرق تريد المغرب لا يؤذيها أحد، ويخرج الله من الأرض نباتها، وينزل من السماء قطرها. ج- إذا قام قائمنا قسم بالسوية، وعدل فى الرعية، فمن أطاعه فقد أطاع الله، ومن عصاه فقد عصى الله. ٣- انتشار الثقافة والعلم. ومما يشير إليه من النصوص: ما روى عن الإمام الباقر (عليه السلام) فى حديث له: (وتؤتون الحكمة فى زمانه، حتى أن المرأة لتقضى فى بيتها بكتاب الله تعالى وسنة رسول الله (صلى الله عليه وآله). ووحدة سيرة الإمام والنبى مما تقوله النصوص فى هذا المجال: وحدة سيرة الإمام المنتظر (عليه السلام) فى دعوته، وسيرة جده الرسول الأعظم (صلى الله عليه وآله) فى دعوته، بسبب تشابه ظروف الدعوتين الاجتماعيتين، فى طريق التمهيد لتأسيس الدولة.. ومن تلکم النصوص ما يأتى: أ- عن عبد الله بن عطاء المكي عن شيخ من الفقهاء (يعنى أبا عبد الله الصادق عليه السلام): قال: سألته عن سيرة المهدي، كيف سيرته؟.. فقال: يصنع كما صنع رسول الله (صلى الله عليه وآله) يهدم ما كان قبله، كما هدم رسول الله أمر الجاهلية، ويستأنف الإسلام جديداً. ب- عن عبد الله بن عطاء: قال: سألت أبا جعفر الباقر (عليه السلام).. فقلت: إذا قام القائم بأى سيرة يسير فى الناس؟.. فقال: يهدم ما قبله كما صنع رسول الله (صلى الله عليه وآله) ويستأنف الإسلام جديداً. ج- وعن أبى بصير: قال: سمعت أبا جعفر الباقر (عليه السلام) يقول: فى صاحب هذا الأمر شبه من أربعة أنبياء: شبه من موسى، وشبه من عيسى، وشبه من يوسف، وشبه من محمد (صلى الله عليه وآله).. فقلت: ما شبه موسى؟.. قال: خائف، يترقب.. قلت: وما شبه عيسى؟.. فقال: يقال فيه ما قيل فى عيسى.. قلت: فما شبه يوسف؟.. قال: السجن والغيبة.. قلت:

وما شبه محمد (صلی الله علیه وآله)؟.. قال: إذا قام سار بسیره رسول الله (صلی الله علیه وآله) إلا أنه یبین آثار محمد. - وفی حدیث عبد الله بن عطا مع الإمام الباقر (علیه السلام): قلت: بما یسیر؟.. فقال: بما سار به رسول الله (صلی الله علیه وآله) هدر ما قبله واستقبل.

شرایط سیاسی محیط رشد امام عصر

پیشوای دوازدهم، حضرت مهدی (عج) در شرایطی چشم به جهان گشود که امامت شیعی در یکی دیگر از حساسترین مراحل حیات سیاسی خود به سر می برد. شدت مراقبت و کنترل دستگاه خلافت عباسی نسبت به تشکیلات امامت و افزایش جو فشار و اختناق علیه علویان و در رأس آنان امام عسکری (ع) - در مقایسه با امامان پیشین - از یکسو و نزدیک شدن زمان غیبت - حادثه ای که در تاریخ امامت سابقه ای نداشته و امامان و پیروان آنان در صحنه سیاسی از آن تجربه ای پیش روی خود نداشتند - و لزوم آماده سازی زمینه ها و شرایط فکری و اجتماعی آن در جامعه اسلامی توسط پیشوای یازدهم از سوی دیگر، به این دوران، ویژگی، حساسیت و پیچیدگی خاصی بخشیده بود. حضرت مهدی (عج) از لحظه ای که چشم به جهان گشود، شرایط و اوضاع محیط اطراف خود را غیر عادی دید. ایشان از یکسو شاهد در تنگنا قرار گرفتن پدر بزرگوارش از سوی دستگاه خلافت بود و می دید که آن گرامی به خاطر حصار شدیدی که زمامداران عباسی به گرد وجود مبارک او کشیده اند، نه تنها هیچ گونه آزادی عمل ندارد، بلکه هفته ای دست کم دوبار (روزهای دوشنبه و پنجشنبه) می بایست به اجبار به دربار رفته و حضور خود را به خلیفه اعلام دارد. از سوی دیگر می دید که پدر ارجمندش از لحظه تولد وی، درباره او روشی خاص در پیش گرفته است. دوستداران اهل بیت، بویژه علویان و بستگان که از مدت‌ها قبل و - با توجه به روایاتی که در دسترس داشتند - از زبان پیامبر (ص) و جانشینان بزرگوار آن حضرت، بشارت تولد او را از نسل امام عسکری شنیده بوده و در انتظار قدومش به سر می بردند و بطور طبیعی با مشاهده چهره نورانی آن مولود موعود و حتی شنیدن خبر ولادت او بسیار مسرور می شدند، اینک که وعده حق تحقق پیدا کرده و پیشگوییهای رسول اکرم (ص) و جانشینان حضرت جامه عمل پوشیده و آن مولود مسعود به عنوان تنها فرزند خانواده چشم به جهان گشوده است، پدر بزرگوارش به جای مژده خبر ولادت او به همگان، بویژه شیعیان، کودک و حتی خبر ولادت او را از عموم مردم و حتی از کسانی که به عنوان خدمتگزار در خانه آن حضرت رفت و آمد دارند، پوشیده می دارد. حضرت مهدی (عج) می دید که سیاست (پنهان کاری) از سوی پدرش در وجود او محدود نمی شود، بلکه آن حضرت به منظور تحقق بخشیدن اهداف بلند امامت و سر در گم کردن دست اندرکاران حکومت عباسی، در مورد امامت نسبت به مادر حضرت مهدی نیز این سیاست را دنبال می کند، لیکن بگونه ای دیگر. به عنوان نمونه: در منابع تاریخی برای (نرجس) نامهای دیگری از قبیل (سوسن)، (حکیمه)، (ریحانه)، (سبیکه)، (صقیل) و... ثبت شده است.. (نرجس خاتون) پیش از آنکه به کانون امامت راه پیدا کند، بیش از یک نام نداشت، ولی پس از ورود به بیت امامت به نامهای مختلفی - از جمله نامهای یاد شده - خوانده می شد. به احتمال قوی فراخوانی وی به نامهای متعدد، انگیزه سیاسی داشته است. امام هادی و امام عسکری علیهما السلام که می دانستند (نرجس) به خاطر انتساب به حضرت مهدی (عج) تحت تعقیب حکومت عباسی قرار خواهد گرفت و چه بسا دستگیر شده، روانه زندان خواهد شد، برای حفظ او و فرزند گرامیش و برای اینکه مسأله را در ذهن دشمنان دگرگون جلوه دهند، هر از چند مدت، او را به نامی می خواندند تا ماءموران سر در گم شوند و ندانند که صاحب کدام نام به حضرت مهدی (عج) باردار است و کدام یک از این نامها مادر ویران کننده کاخهای ستم است.. بدون شک، این خط مشیها و سیاستهای حساب شده از دید تیز بین حضرت مهدی (عج) پنهان نبود و او ضمن آنکه در تمامی این خط مشیها در کنار پدر بود، با بهره گیری از سیاستهای پیشوای یازدهم، توانست کشتی امامت را برغم ناآرام و طوفانی بودن بستر آن، پس از شهادت امام عسکری (ع) به ساحل نجات رهنمون سازد.

مقتدای مسیح

امین میرزایتوضیح ضروری: بخشی از شاکله اصلی این نوشتار، پیش از این در تاریخ چهارم دی ماه سال ۷۵، در صفحه نظرها و اندیشه های روزنامه اطلاعات به خوانندگان محترم آن مطبوعه تقدیم شده است. اینک و به یمن پا گرفتن نشریه ای خاص موعود ادیان و در خطابی با خوانندگان این گرامی نامه متن ویراسته آن نوشته تقدیمشان می شود، تا مگر فتح بابی باشد برای سخنان آتی این قلم با مخاطبان جوان موعود، ان شاءالله. خوانندگان جوان این مطبوعه می دانند که در حال حاضر دهها ایستگاه رادیو و تلویزیونی در سطح جهان و به موازات آن چندین و چند بنگاه نشر کتب و مجلات رایگان - همچون پلین یروث یو، دسی ژن و امثال آن - به زبان های زنده دنیا به نشر و تبلیغ کیش مسیحیان مشغولند و جملگی عشق و ایمان به مبشر محبت و رحمت، حضرت مسیح صلی الله علیه و آله وسلم و رجعت دوباره او را به زمین محور تبلیغات خود نموده اند. اگر این تبلیغات گسترده و تامل برانگیز که علاوه بر منشورات مکتوب و رادیو تلویزیون، در قالب ارسال نوارهای کاست حاوی سرودهای مذهبی و حتی بعضا تقدیم رایگان دستگاههای پخش صوت مجهز به آرمیچر و بی نیاز به برق و باطری! صورت می پذیرد، صرفا متوجه ادیان منسوخ و بدوی و ظرفی - همچون ادیان مورد اعتقاد بخشی از ساکنان خاور دور در آسیای جنوب شرقی یا آمریکای لاتین و آفریقای جنوبی و مرکزی می بود، سخنی و گله ای در کار نبود. و یا حتی اگر مبلغان فارسی زبان مسیحی که سمت نگارش و گویندگی برنامه های رادیویی یکی از همین بنگاههای تبلیغی را بر عهده دارند، در عوض استفاده از لقب «سید» پیش از نام خود - که از قضا با کنیه امام هشتم شیعیان حضرت «رضا» علیه السلام یکسان است! - از عنوانی و نامی دیگر در ترکیب نام خود بهره می جستند - و یا حتی اگر در طول ماه رمضان گذشته ساعتی جز ساعات سحر ماه مبارک را به پخش برنامه های خود به زبان فارسی، آن هم به روی طول موجی پهلو به پهلو فرکانس پخش صدای جمهوری اسلامی اختصاص می دادند، حیرتی بر نمی انگیخت. اما متأسفانه چنین نیست و نوک تیز پیکان این تبلیغات - به ویژه در چند سال اخیر - به تغافل یا غافلانه متوجه مسلمانانی است، که بنا به آموزه های دینی آمده در متون مقدس خود - اعم از کتاب و سنت - ایمان به شریعت آسمانی عیسی علیه السلام و اصولا هر پیام عظیم الشان دیگری را از جمله اصول و مبانی اعتقادی خود محسوب می دارند و فرود دوباره آن پیامبر بزرگ مرتبه را و امداد و همیاری او را خاتم اوصیاء حضرت مهدی علیه السلام انتظار می برند. آری! ما مسلمانان و بویژه شیعیان، به مسیح علیه السلام عشق می ورزیم و آن رسول گرامی را کلمه ای از جانب خدا پیامبر صلح، دوستی و محبت می دانیم. آن وجود گرانبگداری که از دامان پاک مریم عذرا علیها السلام به جامعه بشری تقدیم شد، تا ایشان را به توحید خدا، صراط مستقیم او فرا بخواند و سلام و درود بی پایان الهی را به گاه میلاد و مرگ با خود به همراه برد: «اذ قالت الملائكة: یا مریم ان الله یبشرك بکلمة منه اسمہ المسیح عیسی بن مریم وجیها فی الدنيا و الاخرة و من المقربین» (۴۵: آل عمران) اضافه بر آنچه گفته شد، مادر گرامی و فرهیخته و نیکو ضمیر امام حی و غایب ما حضرت بقیة الله الاعظم روحی و ارواح العالمین له الفداء، حضرت نرجس - ملیکه - علیها السلام از نوادگان پاک نژاد و نیک سیرت وصی و حواری برجسته عیسی مسیح علیه السلام حضرت شمعون علی نبینا و آله و علیه افضل التحیة و الثناء است، که خواستگاری او علیها سلام به گونه ای معجزه آسا، از سوی روح پاک پیامبر گرامی اسلام، حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و پسر عم بزرگوار آن گرامی، وجود مقدس مولانا امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام و در محضر بزرگ بانوی دو جهان و سیده زنان بهشت زهرا ی اطهر، عذرای بتول حضرت مریم علیهما السلام، صورت پذیرفته است. آن زمان که کاخ آراسته سزار روم به لرزشی مهیب در هم ریخت، تا بساط عروسی آن بانو با شاهزاده رومی درهم پیچیده شود و در پی شبانی و روزانی پر تب و تاب، رؤیای صادق «ملیکه» پاک علیها السلام، وصلت فرخنده او را فرسنگ ها دور از آن دیار با شهنسوار عرب و میراث دار حکمت و عصمت و امامت، امامنا الحکیم، ابو محمد، حسن بن العسکری، علیهم الصلوة و السلام، نوید بخشد. (۱) مولود مبارک این

وصال مسعود، که عاقد آن در عالم ملکوت حضرت مصطفی، پیامبر گرامی اسلام محمد بن عبدالله صلی اللہ علیہ وآلہ فرستاده با کرامت خداوند به سوی زمینیان عیسای مسیح علیه السلام بوده اند، مولا و مقتدا و محبوب دل و گمشده ما شیعیان منتظر است، که جمعه روزی در آینده پرده غیبت از رخ باهرالنورش برخواهد کشید و تیغ عدل خود را بر سر ستمگران جائر خواهد کوبید و این جهان فرو رفته در غرقاب ظلم و اسراف و ثروت اندوزی را، از چنگال عفریت ستم رهایی خواهد بخشید. آن موعود مبارکی که اناجیل موجود از جمله «روح راستی» و «پسر انسان» ش خوانده اند و عیسای مسیح علیه السلام، ظهور او را چنین مژده داده است: «چون آن پارقلیطی که من به سوی تا خواهم فرستاد از سوی پدر بیاید، روح راستی که از سوی پدر می آید. او درباره من گواهی خواهد داد.» (انجیل یوحنا، فصل ۱۵، آیه ۲۶) چنانکه در آیات چهاردهم و پانزدهم از فضل پانزدهم می فرماید: «چون او بیاید، شما را به جمیع راستی ها راه بنماید. چرا که او از پیش خود سخن نمی گوید. بلکه آنچه را بشنود می گوید و شما را از آنچه در آینده خواهد بود خبر می دهد که مرا جلال می بخشد.» همچنین در آیه شانزدهم از فصل چهارم همین کتاب می فرماید: «من از پدر خواهم خواست و او پارقلیطی دیگر به شما خواهد داد که تا ابد با شما خواهد بود.» گذشته از سخن عیسی علیه السلام در مزامیر داود علیه السلام نیز از این موعود منتظر ذکری به میان آمده است. آن حضرت علیه السلام از جمله می فرماید: «در میان امت ها ندا سر دهید: خداوند سلطنت می یابد. ربع مسکون پایدار می شود و از لرزش باز می ایستد. و او قوم ها را به «انصاف» داوری خواهد کرد. آسمان شادی کند و زمین مسرور گردد، دریا و پریان آن غرش کنند و صحرا و هر چه در آن است به وجد آیند. در آن روز تمام درختان جنگل ترانه خواهند خواند. زیرا که می آید. زیرا که برای «داوری جهان» می آید. ربع مسکون را به «انصاف داوری خواهد کرد» (مزمور ۹۶ از مزامیر داود علیه السلام) چنانکه در همین کتاب نقل است: «صالحان وارثان زمین خواهند بود و در آن تا ابد ساکن شده عاقبت اشرار نابود خواهند شد» (مزمور سی و هفتم از همین کتاب) از سخن مزامیر یا همان زبور داود علیه السلام، شاهدهی صادق بر این مدعای کتاب آسمانی ما قرآن است که می فرماید: «و لقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر ان الارض یرثها عبادی الصالحون در زبور - و پس از آن ذکر - نوشته بودیم: که بی گمان زمین را بندگان صالح من به ارث خواهند برد.» (۱۰۵: انبیاء) در همین باره از پیامبر گرامی اسلام صلی اللہ علیہ وآلہ نقل است که پس از ذکر آیه صد و پنجاه و نهم از سوره مبارکه نساء «و ان من اهل الکتاب الا لیمؤمنن به قبل موته و هیچیک از اهل کتاب باقی نمی ماند، جز آنکه بی گمان پیش از مرگ عیسی به او ایمان آورد» می فرماید: «زودا که پسر مریم در میانتان به عنوان حاکمی عادل فرود آید و دجال را بکشد و خوک را از میان برد و صلیب را بشکند و جزیه وضع کند و مال بگیرد و تنها خدا پروردگار جهانیان را سجده کند.» چنانکه در تفسیر قمی در ذیل همین آیه به اسناد خود از امام باقر علیه السلام نقل می کند که فرمود: «عیسی علیه السلام پیش از رستاخیز به دنیا فرود می آید و هیچ ملتی از یهود و جز آن نمی مانند مگر پیش از مرگ او بدو ایمان می آرند. و او به امامت مهدی، نماز خواهد خواند» و شاید گویاتر از همه، این سخن رسول مکرم اسلام صلی اللہ علیہ وآلہ است که بنا به نقل ینابیع الموده، باب هفتاد و هشتم از جلد دوم می فرماید: «ان خلفائی و اوصیائی و حجج الله علی الخلق بعدی الاثناعشر. اولهم علی و آخرهم ولی المهدی. منزل روح الله عیسی بن مریم، فیصلی خلف المهدی و تشرق الارض بنور ربها و يبلغ سلطانه المشرق و المغرب بی گمان جانشینان و اعیان من و حجت های خدا بر خلق در پس من این دوازده تن اند. نخستین آنان علی و واپسین آنان مهدی است. پس [چون نوبت به مهدی علیه السلام رسد] روح الله عیسی بن مریم علیه السلام فرود می آید و به امامت مهدی نماز می گزارد و زمین به نور پروردگار خود روشنی یافته حکومت او خاور و باختر را زیر چتر خود می گیرد.» مشابه این روایت را صفحه شصت و دوم از اثر ارزشمند حضرت آیه الله صافی «منتخب الاثر» می خوانیم: «...سوگند به خدایی که مرا به حق به پیامبری مبعوث کرد، اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را آن اندازه طولانی خواهد کرد که فرزندم مهدی علیه السلام قیام کند. آنگاه روح الله - عیسی بن مریم علیه السلام - فرود آید و پشت سر او نماز بگزارد. زمین به نور او روشنی یابد و دامنه فرمانروایی اش خاور و باختر زمین

همه را فرا گیرد.» به شهادت محدثان شیعه و اهل سنت روایات وارد درباره فرود حضرت عیسی علیه السلام به گاه ظهور حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف مستفیضند. حدیث مستفیض حدیثی است که دارای بیش از سه زنجیره سند و طریق نقل حدیث باشد. از سوی دیگر، گرچه به اعتراف بسیاری محققان معاصر و متقدم، لفظ «پاراقلیط» یا «پاراکلیتوس» آمده در انجیل، نه به معنای «روح القدس» که شکل تحریف یافته لفظ یونانی «پرکلیت» به معنی احمد یا محمد و از این نظر بر وجود مبارک رسول مکرّم اسلام صلی اللہ علیہ وآلہ قابل انطباق است (از آن میان ن. ک. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، حسن المصطفوی، المجلد الثانی، ذیل ماده ح م د، صفحه ۳۰۳-۳۰۷)، لیکن جالب توجه آنکه یکی از آیات رسیده از لسان عیسی علیه السلام که گویا بشارت ظهور حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف را بیان داشته است - آیه شانزدهم از فصل چهاردهم انجیل یوحنا - این لفظ یونانی (و شکل سریانی آن در انجیل مترجم به این زبان) با صفت «دیگر» همراه آمده است: «من از پدر خواهم خواست و او پاراکلیتوس (در واقع همان پرکلیتوس) [یا پاراقلیط (پرقلیط) یا مهمیدی] دیگر به شما خواهد داد که تا ابد با شما خواهد بود.» اطلاق لفظ «دیگر» بر این پاراکلیتوس (به عبارت صحیحتر پرکلیتوس) در درجه نخست بر عدم انطباق آن بر «روح القدس» معهود دلالت دارد، چرا که روح القدس صرفاً یکی است. در ثانی این پرکلیت دوم با پرکلیت یا محمد نخست متفاوت و در عین حال با او هم نام است. اینک اگر این نکته را که واژه پاراکلیت یونانی یا پاراقلیط سریانی شکل تحریف یافته «پرکلیت» این واژه اخیر لفظ معادل «احمد» یا «محمد» به معنی «ستوده و پسندیده» در زبان یونانی است، از محققین زبان شناس معاصر، فی المثل نویسندگان دائرة المعارف بزرگ فرانسه (صفحه ۴۱۷۴ از جلد بیست و سوم) پذیرا باشیم، لا-جرم می باید این «پارقلیط» موعود مسیح علیه السلام را بر حضرت «بقیة الله الاعظم» روحی و ارواح العالمین له الفداء منطبق بشماریم که نام او علیه السلام با نام رسول گرامی اسلام حضرت «محمد» مصطفی صلی اللہ علیہ وآلہ یکسان و کنیه شریفش با کنیه آن حضرت (ابوالقاسم) یکی است. به ویژه آنکه در ادامه همین گفتار مسیح علیه السلام از غیبت دراز دامن این موعود منتظر نیز سخن به میان آمده است: «من از پدر خواهم خواست و او «پارقلیطی دیگر» به شما خواهد داد که تا ابد با شما خواهد بود. یعنی روح راستی که جهان نمی تواند او را بپذیرد، زیرا که او را نمی بیند و نمی شناسد، اما شما او را می شناسید، زیرا که با شما می ماند و در میانتان خواهد بود.» و این حقیقتی است که در این سخن امام صادق علیه السلام - به نقل از مفضل بن عمر - نیز در آن بصراحت اشاره شده است: «به خدا سوگند، صاحب این امر از شما پنهان می شود و مورد احتمالات گونه گون واقع می گردد تا که گویند مرده است! یا هلاک شده، در کدامین وادی سر سپرده است؟ و همچون کشتی گرفتار آمده در امواج به اضطراب خواهد بود، چرا آنکس که خداوند از او پیمان ستانده و ایمان را در دلش نقش کرده و او را بر روحی از خود پشتیبان بوده است.» (اقوال الاثمه، ج ۵، ص ۲۵۸) لازم به یادآوری است که بنا به نقل همین کتاب - (اقوال الاثمه، ج ۱، ص ۳۱۹) - نام مقدس حضرت بقیة الله الاعظم روحی و ارواح العالمین له الفداء در انجیل - مهیمد آخر - است.

مهر یار، محور مودتها

اشاره

سید محمود بحر العلوم میردامادیاشاره: اهمیت وحدت میان مسلمانان بر هیچ کس پوشیده نیست و برهمگان لازم است که با تاکید بر نقاط اشتراک اهل اسلام، بر پیوند و برادری میان شیعه و اهل سنت را بیش از پیش مستحکم نمایند. در مقاله حاضر ضمن معرفی امام مهدی، علیه السلام، به عنوان محوری که همه مسلمانان می توانند با تکیه بر آن به همدلی و مودت دست یابند، از همه پیروان دین محمد، صلی الله علیه وآله، خواسته شده که بازگوع به منابع اصیل خود بیش از پیش به موضوع مهدویت توجه نمایند. ضمن

تشکر از حجة الاسلام جناب آقای سید محمود بحر العلوم میردامادی از مسؤولان کتابخانه تخصصی ولی عصر، علیه السلام اصفهان که زحمت تهیه و ارسال این مقاله را متحمل شدند، توجه همه عزیزان را به این مقاله جلب می‌کنیم. اساس دین اسلام محبت است، محبت خداوند، که منعم است، محبت پیامبر که خیر خواه بشر و مذکراست، محبت راهنمایان نور، که نگاهدار دین و مفسران نسخه سعادت اند و محبت راهیان نور و منتظران ظهور، آنها که وابسته به محبوبان الهی اند. روایت می‌فرماید: هل الدین الا الحب و البغض. [۳۹]. آیا ایمان غیر از دوستی خدا و اولیا او دشمنی با دشمنان ایشان است؟ پاسخ این است که: الدین هو الحب و الحب هو الدین. [۴۰]. حقیقت دین دوستی خدا و اولیا اوست. دوستی خدا و اولیا او حقیقت دین است. انسان محب، در طریق محبت محبوب پیروی از کتاب تکوین «آفرینش» و کتاب تشریح «قرآن کریم» می‌نماید. قانون محبت در سراسر عالم وجود حکم فرماست و همه موجودات با نظم خاص و ارتباطو تاثیر پذیری نسبت به یکدیگر، گوش به فرمان خالق، تسبیح گو و محب اویند. یسبح لله ما فی السموات والارض... [۴۱]. قرآن کریم که خود نسخه محبت و سعادت است، انسان را به هماهنگی با کتاب آفرینش فراخوانده و به محبت الله و اولیاء او دعوت می‌نماید.

موجبات محبت

موجبات محبت فراوان است، و مابه خواست خداوند متعال در گفتارهای آینده به بررسی آنها می‌پردازیم. نفع رسانی محبوب به محب، یکی از موجبات محبت است. قرآن کریم می‌فرماید: فاما الزبد فیذهب جفاء و اما ما ینفع الناس فی الارض. [۴۲]. اما کف (و خاشاک روی آب) نابود گردد ولی آنچه برای مردم سودمند است در زمین پایدار بماند. زبد، کف و خاشاک که خود فاقد کمال است چگونه می‌تواند به جامعه بشری نفع رسان باشد؟ کور چگونه می‌تواند عصا کش کور دیگر بشود، خودش درهوی خواهی و علو طلبی مانده، ادعای خلیفه الهی، مرشدیت خلق می‌کند. خاشاکهای تاریخ، سلاطین جور، حکام ستمگر، از خوبیها چه داشتند که بتوانند عطا کنند و سود ببخشند؟! اما آب؛ اول؛ طهور است، پاک و پاک کننده، چه هنری از این بالاتر؟ محیط زیست را از آلودگی پاک می‌کند، به جنگ میکروبها و آفتهای رود، هوا را طراوت و طهارت می‌دهد و حیات بخشی دارد، حیات هر ذی حیاتی از آب است، پس آب به دلیل نفع رسانی اش باقی می‌ماند و محبوب حیات داران عالم است. علما و دانشمندان ربانی، مجاهدان و شهیدان الهی که بعد از پیشوایان معصوم، علیهم السلام، نقش آب را در طهارت بخشی و حیات دهی در جامعه انسانی دارند، محبوب انسانها و باقی به بقاء حق و جاویدانند. علی، علیه السلام، می‌فرماید: ... العلماء باقون ما بقی الدهر [۴۳]. دانشمندان پایدار و جاویدان اند چندانکه روزگار به جا است. قرآن می‌فرماید: لا تقولوا لمن یقتل فی سبیل الله امواتا بل احياء و لکن لا تشعرون. [۴۴].

خورشید هم نفع رسان است

چگونه راه را از چاه تشخیص می‌دهید، به چه وسیله؟ اگر نور نباشد چطور؟ الله نور السموات و الارض. [۴۵]. خداوند راه و چاه را به شمانمایانده و همگان را به پیمودن صراط مستقیم امر فرموده است. نور او به وسیله عقل «حجت درون» و پیامبر، صلی الله علیه و آله، و ائمه، علیهم السلام، «حجج برون» به انسان می‌رسد. پس هادی بالذات و اول اوست، نفع رسانی اش برای همه لایقان عالم است، و لذا محبوب هدایت یافتگان و روشن ضمیران است. رسول اکرم، صلی الله علیه و آله، خورشید آشکار هدایت که بایدها و نبایدها را از طرف خداوند برای مردم بیان داشت، صراط مستقیم و طریق ظلمت را معین نمود و صحرای خشک و خزان زده فکر و اندیشه بشر را با باران رحمت آیات و آب حیات مواعظ و روایات، زندگی دوباره و جان تازه بخشید، نیز محبوب زنده دلان و پاک سیرتان است. پیامبری که بیشتر از همه انبیا در راه بیداری مردم و سعادت جامعه بشری، رنج و شکنجه دید و برای رضای

محبوبش صبر و استقامت را پیشه ساخت.

حب شیء مستلزم حب آثار شیء است

انسان محب، خدا را برای نعم، خاصه نعمت هدایتش دوست می‌دارد و پیامبر را به خاطر خدا و به جهت نفع رسانی، طهارت بخشی و نور فشانی اش محبت می‌ورزد. سؤال این است: آیا آنکه در نفع رسانی و حیات بخشی به جامعه بشری، کمالات و فضایل انسانی، نفس (خود) رسول الله، صلی الله علیه و آله، است، از محبت محبان مستثنی است؟! راستی آیا کسی می‌تواند، پیامبر را دوست داشته باشد، ولی قلبش خالی از محبت علی، علیه السلام، باشد؟ اینچنین کسی در دوستی اش دروغگو و کاذب است، زیرا روح و جان نبی و ولی، طبق آیه شریفه مباحله [۴۶] و روایات منقول از فریقین متحد و دوستی هر کدام، مستلزم دوستی دیگری است. شما را به خدا حدیث منقول از فریقین «کتاب الله و عترتی» چه می‌گوید؟ کتاب الله یعنی کتاب خدا، عترتی یعنی عترت من پیامبر، آیا کسی می‌تواند خدا را دوست داشته باشد ولی با کتابش بیگانه و مخالف باشد، ادعای دوستی با رسول الله، صلی الله علیه و آله، بکند و دوستی عترتش را نادیده بگیرد؟ دوستی عترت چگونه تحقق می‌یابد؟ آیا مقدم داشتن مفضول بر فاضل، خانه نشین نمودن «من عنده علم الکتاب» [۴۷] و شمشیر کشیدن بر اعلم امت و استاد فرشته و ملک، دوستی عترت، علیهم السلام، محسوب می‌شود؟ مگر حب پیامبر مستلزم حب آثار و وابستگان آن حضرت، نیست؟ پس چرا آثار و احادیث حیات بخش پیامبر، صلی الله علیه و آله، محو گردید، و بیان و نشر آن ممنوع اعلام شد؟ چرا هر چه در تاریخ اسلام می‌نگریم کمتر دوستی و دوست نسبت به خاندان عصمت، علیهم السلام، پیدا می‌کنیم و بیشترین صفحات تاریخ را ستم در حق اهل البیت، علیهم السلام، پر کرده است؟ مسلمانان این زمان باید پاسخگو باشند که چرا با یگانه وارث پیامبر، صلی الله علیه و آله، حضرت مهدی، علیه السلام، بیگانه اند و نسبت به یاد او و اهداف مقدسش بی تفاوت؟ مگر اهل سنت به وجود و قیام و ظهور حضرت مهدی، علیه السلام، بی عقیده اند؟! مگر احادیث حضرت مهدی، علیه السلام، را بسیاری از صحابه؛ مثل عثمان بن عفوان، طلحه بن عبیدالله، عبدالرحمن بن عوف، ابوهریره، عبدالله بن عمر، انس بن مالک و... نقل نکرده و در کتابهای اهل سنن مثل ابوداود ترمذی، ابن ماجه و مسانیدی مثل مسند احمد و... گزارش این موضوع مقدس ثبت نشده است؟! چرا ائمه جمعه و خطبای مسجد الحرام و مسجد النبی، صلی الله علیه و آله، درباره این موضوع سرنوشت ساز سخن نمی‌گویند و با بیان احادیث المهدی، علیه السلام، از کتب خودشان، قلوب مسلمین را در برابر تهاجم دشمنان اسلام تسکین نمی‌دهند؟ مگر شما نباید دوستدار عترت باشید؟ و مگر حضرت مهدی، علیه السلام، از عترت رسول الله، صلی الله علیه و آله، نیست؟! آیا سنت رسول خدا، صلی الله علیه و آله، دوستی به عترت را درس نمی‌دهد؟! آیا ابن تیمیه در کتاب فتاوی‌اش [۴۸] و دیگر بزرگان اهل سنت احادیث قیام و ظهور حضرت مهدی، علیه السلام، را متواتر و غیر قابل انکار معرفی نکرده اند؟! مگر ابو نعیم، صاحب کتاب «اخبار المهدی» و ابن حجر هیثمی، صاحب کتاب «القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر» از علمای شما نیستند؟! مگر «رابطه عالم الاسلامی» حجاز در جواب سؤال «ابومحمد کنیایی» مساله قیام و ظهور حضرت مهدی، علیه السلام، را از اخبار متواتر معرفی نکرده است؟! [۴۹]. به چه علت اگر شیعه ای محبت قلبی خودش را نسبت به عترت و (بقیه عترت)، بقیه الله «حضرت مهدی، علیه السلام» بروز دهد و در فضای پر معنویت مسجد الحرام و مسجد النبی صبح جمعه ای به یاد آن یگانه مصلح بشریت اظهار مودت کند و دعای فرج آن حضرت را که فرج و گشایش مؤمنین و آزادی مسلمین از اسارت کفار و مستکبرین است، بخواند، مشرک خوانده می‌شود و تحت محاکمه قرار می‌گیرد؟ راستی سرزنش کنندگان شیعه، حدیث شریف نبوی «من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة» [۵۰] را چه پاسخ می‌دهند؟ حدیث مذکور منقول از فریقین است، و مدلولش این است که در هر زمانی باید امام و رهبری وجود داشته باشد، بنابراین امام و پیشوای زمان ما چه کسی است؟ شما را به خدا از بحث فرار نکنید و مجادله به غیر علم ننمایید، امامی که عدم شناختنش، کفر به حساب بیاید، یعنی افراد بی معرفت در حق او در صف کفار و

مشرکین قرار گیرند، آیامی تواند حاکم غیر معصوم باشد؟ ما قائل به امامت آن آقای هستیم که سنتش سنت نبوی است، و انبیاء ظهورش را بشارت داده و حکومتش را مظهر قسط و عدل و آینه ایزدنام معرفی کرده اند.

محور محبتها

برادری و اخوت مسلمین باید براساس محور محبت خداوند و اولیا او باشد، در تفسیر آیه شریفه «واعتصموا بحبل الله جمیعا و لا تفرقوا» [۵۱] مفسران شیعه و اهل سنت روایاتی نقل کرده اند مبنی بر اینکه «حبل الله» حضرت علی، علیه السلام، است. [۵۲] حضرت رسول اکرم، صلی الله علیه و آله، فرمود: بنا یصبحون اخوانا بعد ضلاله الفتنه کما بنا اصبحوا اخوانا بعد ضلاله الشرك. [۵۳] به وسیله ما مردم بعد از گمراهی فتنه به برادری روی می آورند همانطور که به وسیله ما پس از گمراهی شرک برادر شدند. در حدیث کمی تدبر نمایید، نمی فرماید «بی» یعنی به وسیله من، می فرماید «بنا» یعنی به وسیله ما پس محور برادری، دوستی پیامبر، صلی الله علیه و آله، و اهل بیت ایشان است، احترام و تعظیم مقام بالا و والای ایشان است. اخوت شیعه و دوستی و محبت گرم آنان با یکدیگر به محبت آنان نسبت به رهبران معصوم برمی گردد. امروز نقطه اصلی مودتها و کانون مرکزی و اساسی محبتهای مؤمنان نسبت به یکدیگر قلب عالم هستی، حضرت ولی الله الاعظم، علیه السلام، است. کسانی که خواهان تالیف قلوب اند باید جامعه مسلمین «اعم از اهل سنت و شیعه» را به این نقطه اصلی و محور اساسی؛ یعنی وجود مطهر و منور و مقدس حضرت ولی عصر، علیه السلام، توجه داده با بیان آیاتی که در مورد آن جناب است، تشریح روایاتی که «فریقین» درباره آن حضرت نقل کرده اند و بیان وظایف در زمان غیبت، افکار را به این باب بزرگ الهی سوق دهند. در دعای ندبه می خوانیم: این مؤلف شامل الصلاح والرضا. کجاست آقای که پراکندگی در اموردین و صلاح و رضای مؤمنان را جمع می کند؟ راستی چه سعادت مند هستند مردمی که به ولی خداوند و وارث انبیا و ائمه طاهرین، علیهم السلام، حضرت مهدی، علیه السلام، مودت و دوستی ورزیده و در نتیجه این حب، صفات محبوب را پیدا کرده اند. مگر نه این است که بر دوستی آثاری مترتب است، از جمله اینکه محب صفات محبوب را به خود می گیرد. و این خود دلیلی دیگر بر لزوم ترویج و تبلیغ حب ولی خدا در جامعه انسانی است. دلسوزان جامعه، معلمان و مربیان، کسانی که علیه انحطاط فرهنگی و تهاجم فکری قدم برداشته، دنبال پیشگیری و یا درمان مفساد اجتماعی هستند، باید تابلوهای تقوی و فضیلت، جوانمردی و عدالت را که در زندگی اهل بیت، علیهم السلام، وجود دارد به نمایش گذاشته، حیات سر تا سرنورانی و اهداف مقدس حضرت مهدی، علیه السلام، را به تمام زبانهای جهان ترجمه نموده، مبلغ دوستی مصلح بشریت بشوند. امام زمان دوست داشتنی اند، زندگی زیبایی دارند، اهداف والا و حیات بخشی دارند، مگر می شود کسی ایشان را بشناسد و زیبایی صورت و سیرتشان را ببیند ولی دوستشان نداشته باشد؟ جاذبه وجود مطهر خاتم الانبیا، صلی الله علیه و آله، را در تاریخ خوانده اید؟ آن گونه بود که از «اویس قرنی» با اینکه رسول الله، صلی الله علیه و آله، را رؤیت نموده محب دلباخته و پیرو استواری ساخته بود. همین جاذبه در وجود خاتم الاوصیا وجود دارد، شما که از تهاجم فرهنگی و تلاش شرق و غرب در ترویج فساد گله و شکایت دارید چرا از جاذبه های الهی حضرت مهدی، علیه السلام، نمی گوئید و نمی نویسید، چرا نسل جوان را به معرفت و شناخت صاحب زمان نزدیک نمی کنید؟ تشکیل کلاس شناخت آن بزرگوار، نقل تشرفات معتبر و بیان دستگیری و عنایات حضرت، ترویج مراسم ندبه و اشک در فراق آن جناب، مس وجود آدمی را مبدل به زرناب می سازد و جوان طاغی و گمشده راه را، خاضع متقی می نماید. پیامبر اسلام، صلی الله علیه و آله، خریداران ولایت آن حضرت را به شگفتی ایمان و عظمت یقین وصف فرموده است: ... ان اعجب الناس ایمانا واعظمهم یقینا قوم یکنونون فی آخر الزمان لم یلحقوا النبی و حجبتهم الحجج، فآمنوا بسواد علی بیاض. [۵۴] شگفت انگیزترین مردم از نظر ایمان و بزرگترین آنها از نظر یقین کسانی هستند که در آخر الزمان زندگی می کنند و با اینکه پیامبر را ندیده و حجت (الهی) هم از دیدگان آنها غایب است، ولی ایمان دارند به آنچه در کتب نوشته شده است. شگفتی ایمان این

مردان الهی در آخرالزمان به این است که تبلیغات مسموم و تهاجم فرهنگی دشمنان در اعتقاداتشان اثر نمی گذارد، و دل به آیات قرآن و روایات معتبره پیامبر اسلام، صلی الله علیه وآله، و عترت ایشان، علیهم السلام، داده، تسلیم قوانین و مقررات دین می باشند و این در حالی است که محبوبان الهی را با چشم ظاهر ندیده و جمال نورانی پیامبر، صلی الله علیه وآله، و حجت الهی را ظاهرا مشاهده ننموده اند. اماء در واقع با تقوای قلبی که داشته اند، در اثر مطالعه و تفکر در آثار و احادیث اهل بیت، علیهم السلام، و چشیدن شیرینی ذکر و نام آن بزرگواران و شرکت در مجالسشان و در سایه خدمت در راه دوست و دفاع از حریم محبوب الهی حضرت مهدی، علیه السلام، بصیرت و بینایی یافته، نادیده را با چشم دل دیده اند و دل به او داده اند. امام صادق، علیه السلام، می فرماید: یا ابابصیر: طوبی لشیعۀ قائمنا المنتظرین لظهوره فی غیبه و المطیعین له فی ظهوره، اولئک اولیاء الله الذین لا خوف علیهم و لا هم یحزنون. [۵۵]. ای ابابصیر! خوش به حال شیعیان قائم ما، آنها که در زمان غیبت، انتظار او را می کشند، و زمان ظهور، فرمان آن حضرت را اطاعت می کنند، آنها اولیاء خداوند که خوفی بر آنها نیست، و اندوهی ندارند. و این مقام و بلندی نام که امام صادق، علیه السلام، توصیف می فرماید، نشأت گرفته از معرفت و شناختی است که شیعیان در زمان غیبت نسبت به امامشان کسب می کنند. باید دانست که سبب غیبت او ابرهای جهل و نادانی است که بر فکر و اندیشه انسانها نشسته و آنها را از دیدار خورشید باز داشته است. منتظران ظهور و طالبان نور آنها می هستند که با تلاش پیگیر و فعالیت فراوان در زدودن ابر نادانی جامعه نسبت به حضرت ولی عصر، علیه السلام، می کوشند و در تمسک به حبل ولایت، ابراز دوستی نسبت به پیشوایان هدایت و برائت از اعداء قرآن و عترت، علیهم السلام، می خروشدند. از امام هفتم، علیه السلام، نقل شده که فرمود: «طوبی لشیعتنا المتمسکین بحبلنا فی غیبه قائمنا الثابتین علی مولاتنا و البرائه من اعدائنا، اولئک منا و نحن منهم». [۵۶]. خوشا به حال شیعیان ما، آنها که در غیبت قائم ما متمسک به حبل ولایت ما هستند و در دوستی ما و دشمنی با اعداء ما استوار و ثابت قدم اند، آنها از ما هستند و ما از آنها. رمز این محبت، جاذبه الهی حضرت مهدی، علیه السلام، است، عارفان به آن حضرت، متنعم به این جاذبه اند، و در امواج خروشان این کشش غرق اند، برای همین سر از پانمی شناسند و سرفرازیشان در سربازی نمودن است، خدمت در راه دوست، یاری به وابستگان و دوستان دوست، کارشان است. دل جز ره عشق تو نبوید هرگز جز محنت و درد تو نجوید هرگز صحرای دلم عشق تو شورستان کرد تا مهر کسی در آن نروید هرگز

المهدویة و المدینة الفاضله

معالم المدینة الفاضله فی عصر الظهور

قضت الارادة الالهیه ان لا تنتهی اوراق سجل التاريخ الا بسطور العدالة. و جاء التاکید الالهی بانه لو لم یبق من عمر الدنيا الا یوما واحدا لطول الله ذلک الیوم حتی یتحقق الحلم الموعود و تنبت شجرة العدالة فی ربوع المجتمع الانسانی و تمتلئ الارض قسطا و عدلا بعد ان ملئت ظلما و جورا. و البحث الآتی یتعرض جانبا من ملامح المدینة الاسلامیه الفاضله.

مدینة العدل

ارست الحضاره الغربیه اسس تقدمها علی قاعده الاهتمام بالانسان و تقدیسه. و اعتبرت محوریه الانسان عاملا اساسیا فی تقدم الغرب. بید ان هذا الانسان نفسه، الذی اعتبر هدف التقدم و التطور و غایته، تناسه هذه الحضاره و اهملته. ان ازمه الحضاره الغربیه فی مختلف ابعادها الاخلاقیه و الاجتماعیه و التربویه، تشير بوضوح الی هذا الحباط و النسیان. لقد سخر الغرب امکاناته العلمیه و التقنیه لاستعادته الراحة العالمیه للانسان الی ما كانت علیه فی الماضی. بید ان الانسان و رغم کل هذه الجهود، لم یحصل علی راحته. فهو یرى العالم ضیقا و مظلما و باردا. و یشر فیہ بالتفاهه و الحقاره. و ان هذا لمسیر لا یؤدی - باعتقاد المنتقدین من داخل هذا النظام - الا

الى القضاء على الانسان. فلنقرأ ما يكتبه احد الفرنسيين المنتقدين للنظام الغربى: «ارادت الحضاره الحديثه، فى خطواتها الاولى ان تكون «انسانيه»، و قد اعطت الانسان اصاله بنحو اعتبرته مبدءا و غايه كل شىء. بيد ان الحضاره التى رفعت نظريه تقديس الانسان، اوضحت بمثابه نظام يحتقر الانسان و يخدعه و يسعى للقضاء عليه. احتقار الانسان بهذا المعنى و هو انها حولت الانسان الى آله تؤدى سلسله من الوظائف الماديه و الكميه، و الى ماكينه منحصره بالمنتج و المستهلك». بيد ان هدفه المدينه الاسلاميه الفاضله و بالصوره التى ذكرناها، لا تكتفى براحه البدن، و لا بوفره الثروه و الرفاه المادى. بل ان الانسان فى تصوير مهندسى هذه المدينه ليس جسدا فحسب، بل موجود ذات ابعاد مختلفه، و ان نموه و تكامله منوط بالنمو المتوازن لجميع هذه الابعاد. و ان تلك الجنه الارضيه لن تتحقق ما لم تحل فيها بارقه السماء. ان تربيته الناس و نموهم الروحى، و الالتفات الى الاخلاق و الفاضل الروحى، التى هى من اكثر معالم الظهور اهميه و اصاله، تجد معناها فى هذا الجانب. ان المدينه الفاضله فى ذات الوقت التى هى مدينه العداله، هى مدينه الرفاه و مدينه الامن ايضا و فى ذات الوقت التى هى مدينه التربيه، هى مدينه السجايه و الفضائل الانسانيه ايضا. ففى هذه الاجواء يتربى الافراد الصالحون لينبوا مجتمعا صالحا و هادفا. و الى جنب حصول الناس على ثرائهم المادى، ينهلوا من الشراء الروحى و المعنوى. و الى جوار اتمام النعمه و وفور الثروه، يجدون الطريق الى تكامل الاخلاق و الفضائل الانسانيه. اذ تستاصل الاحقاد من القلوب، و ينتفى الكذب و التزوير و الدناءه من العلاقات الاجتماعيه لتحل محلها الصراحه و الصدق و الاخلاق. ففى غير هذه النظره الشامله للانسان، و الى جنب ترتيب اجزائه الحقيقيه فى مقابل بعض، لا يستطيع الخوض فى تعبير حلم الانسان الدائم فى تحقيق اهداف المدينه الانسانيه.

مدينة الرفاه

المدينه الاسلاميه الفاضله، مدينه الرفاه و الراحة و السعاده للجميع. الرفاه و النعيم بهذا المعنى و هو انك لا تجد فى المجتمع محتاجا، لآين الموارد و الثروات توزع بصوره عادله. فطالما كانت حقوق الناس هى الهدف فى مدينه العداله، فمن الطبيعى ان تجد الرفاه و النعيم و النعم الالهيه فى تناول الجميع. ان ما تفيده روايات الظهور بهذا الخصوص، يشير الى ان احتياجات الانسان الماديه و تطلعاته هى فى طليعه اهداف المدينه الاسلاميه. فهى ليست فقط لم تنف، بل احتلت مكانا لها فى الصداره. و ان الناس ليس فقط لن يلاموا على اهتماماتهم الماديه، بل ان اهتماماتهم هذه تحظى بالتفاته البارى عز و جل. و مما يروى عن الرسول الاكرم (ص) قوله: اذا ما قام المهدي فى امتى، يرفل الناس بالنعيم بدرجه لم يشهدوا مثله من قبل. و ان هذا النعيم يشمل الجميع دون استثناء. و تغدق السماء عليهم مدرارا و لن تبخل الارض عليهم ببركاتهما.. و هناك احاديث اخرى تتحدث عن وفور المال، و كثره النعم، و زوال المعاناه، و الراحة فى الحصول على ما تطلبه، و اداء دين المدينين. و كذلك احاديث تتحدث عن غنى الناس و انتفاء الحاجه، و عن عطاء الامام للجميع بنحو يصبجون فيه فى غنى عن الآخرين. و توجد احاديث تتحدث ايضا عن اعمار الارض اذا ما قام الامام المهدي، و تفيض الارض بزرعها و كنوزها و مواردنا، كل كذلك من اجل رفاه الناس و راحتهم.

مدينة الامن و السلام

باعتماد علماء النفس ان الحاجه الى الامن هى فى طليعه احتياجات الانسان الاساسيه. و بطبيعه الحال تتجلى هذه الحاجه فى جوانب مختلفه، منها الامن الاخلاقى، و الامن الاقتصادى، و الامن الحقوقى، و الامن الاجتماعى و الاسرى الى غير ذلك. و ان هناك حجما كبيرا من احاديث الظهور يفيد بان المدينه الاسلاميه الفاضله هى مدينه الامن و السلام. الامن بمعناه الواقعى و الحقيقى و بمختلف جوانبه. و مما يروى عن الامام الصادق (ع) قوله فى تفسير الآيه الشريفه: «وعد الله الذين آمنوا منكم.. ليستخلفنهم فى الارض.. و ليبدلنهم من بعد خوفهم امنا، «انها نزلت فى القائم و اصحابه»، و هذا يعنى ان وعد الله مبنى على استبدال خوف المؤمنين و ذعرهم الى امن و سلام، و ان ذلك يجده معناه و مصداقه الكامل فى عصر ظهور الامام المهدي (عج). و عليه فان المنحدرات و المطبات

الخطیره التي تظهر في حياة الانسان نتيجة للعلاقات غير السليمه السائده في المجتمع، لا مكان لها في اجواء المدينه الاسلاميه الفاضله. و هي ايضا سعادته ارضيه في مدينه الهيه هادفه.

مدينة التريه

من خصوصيات عصر الظهور المهمه جدا، هي ان القوى تحل الواحده محل الاخرى، و يحصل تغيير و تحول في بنيتها. فالحكومته في المدينه الفاضله تكون بايد ابناء المجتمع من المحرومين و المستضعفين. هؤلاء الذين تحملوا قبل الظهور عبء الفقر و الحرمان و الاستبداد الثقيل. و الآن حيث يقفون على اعتبار تطبيق العداله، ينبغي ان يتمتعوا بحقوقهم المسلم في الوراثة و الامامه. و هكذا تجد الجنه الارضيه طريقها الى الواقع الخارجى، بامتلاء الارض بالعدل و العداله، و تمتع الجميع بالرفاه و الراحة و الامن، و استرجاع الانسان جميع ابعاد وجوده في ظل التريه، و اتساع رقعته العلم و الحكمه، و مشاركة الجماهير المحرومه في اتخاذ القرار و تغيير البنيه السياسيه للمجتمع.

مدينة العلم

عصر الظهور هو عصر انتشار العلم و المعرفه. و المدينه الاسلاميه الفاضله، هي مدينه العلم. و مع اطلاله المنجى الحقيقى يحل العلم و المعرفه و الحكمه محل الجهل و الاميه، و يمتلىء العالم بنور العقل و المعرفه، مثلما يحل العدل و القسط محل الظلم و الجور، و النظم و الاستقرار محل اللاملائمات الاجتماعيه. فمثلما يعمل مجيئه (عج) على امتلاء الارض بالقسط و العدل، كذلك يروى ظمها من العلم و الحكمه ايضا. يضى على طاقات الناس العقلانيه، و يوصل عقولهم و قدراتهم الى مرحله الكمال. تظهر العلوم و المعارف التي بقيت كامنه وراء الحجب طوال العصور، و تنتشر، و تمتد حدود العلم و التعلم الى اعماق وجود كل شخص، بغض النظر عن كونه امراه او رجل.

مدى

ليست العداله لفظا غريبا، كما انها ليست بالحقيقه القريبه ايضا. قرون متماديه و الانسان يعيش هذا الحلم ليل نهار، بيد انه لم يجن غير الظلم و الاجحاف و الجور و الاختناق. لقد قرانا و سمعنا مرارا ان اناسا كثيرين، على مدى التاريخ، جعلوا من هذه الحقيقه امرا حيا خالدا، من خلال محاولاتهم في الكشف عن ابعاد هذا المفهوم و دعوه الناس لتجسيده. بيد ان المساعى العلميه لهؤلاء الخيرين على طريق تحكيم العداله باءت بالفشل غالبا او كانت عديمه الجدوى، و بقيت العداله في مفهومها الحقيقى خيالا و حلما. كم هو صعب تجسيد هذه الرؤيا الجميله، الرؤيا التي امتزجت بكيان الانسان على مر التاريخ... و لكننا نعلم ان هذا الحلم سيتحقق يوما مهما طال الانتظار. و تبقى اشراقه الامل هذه هاجس القلوب المتعطشه لاطلاله المنجى، مهما تعاقبت السنين و الاعوام. تبقى القلوب تنتظر بشوق من اسمه «العدل»: «السلام على... العدل امشتهر».. كلامه عدل، و سبيله عدل، و حكومته حكومه العدل.. ليست في معالم حكومه الامام المهدي و نهضته، سمه و خصوصيه اوضح و اظهر من «القسط و العدل». فالتاكيد الذي ورد في المرويات على خصوصيه انتشار عداله الامام الحجه (عج)، لم يرد في ايه خصوصيه اخرى. و ان هذا بحد ذاته يشير الى عظمه العداله و اهميتها في اجهزه المدينه الاسلاميه الفاضله في عصر الظهور. هناك عشرات بل مئات المرويات في كتب الحديث المختلفه، خاصه كتاب «منتخب الاثر» و «كمال الدين» للشيخ الصدوق، تحدثت عن عمل الامام على اشاعه العداله. و قد وصف هذا الامام الهمام في الكثير من هذه الروايات بانّه مظهر العدل و تجلى العداله. و ان اطلاق اسم «العدل» على الامام هو في الحقيقه ترجمه دقيقه لرسالته. يكتب صاحب «مكيال المكارم» بهذا الشأن فيقول: «العدل، هو من اوضح الصفات الطيبه لهذا الامام، و لذلك سمي ب«العدل» كما ورد في دعاء ليالى

رمضان: «اللهم و صل على ولى امرك القائم المؤمل و العدل المنتظر».. و فى موضع آخر نجد هذا العنوان بنحو آخر: «اول العدل و آخره»، و «السلام على القائم المنتظر و العدل المشتتهر...». و فى ظل هذه العداله تزول القيود الانسان، و يعود الى الناس حقهم المسلوب.. تزول قيود العبوديه الظاهره و الباطنه، و تتحرر رقاب الناس، و تزول ارضيه استغلال الانسان لآخيه المسلم تماما. يقاد عمال الظلم و الجور الى التحقيق، و يعزل القضاة و الحكام الظلمه عن مناصبهم، و تطهر الارض من اى نوع من انواع الخيانه.. يسحق المستكبرون، و ينجح المحرومون و المستضعفون فى استرجاع حقوقهم، و عندها لن تذرف دمعه و لا تتعالى آهه، و لن يبيت انسان جائعا، و لن يمضى اى محروم يومه مضطربا خائفا.

امامة الامام المهدي المبكرة

اشاره

إن الإمام المهدي (عليه السلام) خلف أباه فى إمامة المسلمين، وهذا يعنى أنه كان إماماً بكل ما فى الإمامة من محتوى فكري وروحي، فى وقت مبكر جداً من حياته الشريفة. والإمامة المبكرة ظاهرة سبقه إليها عددٌ من آباءه (عليهم السلام)، فالإمام محمد الجواد (عليه السلام) تولى الإمامة وهو فى الثامنة من عمره. والإمام على الهادي (عليه السلام) تولى الإمامة وهو فى التاسعة من عمره، والإمام الحسن العسكري (عليه السلام) تولى الإمامة وهو فى الثانية والعشرين من عمره. ويلاحظ أن ظاهرة الإمامة المبكرة بلغت ذروتها فى الإمام المهدي والإمام الجواد (عليهما السلام) وهى ظاهرة. لأنها كانت بالنسبة إلى عدد من آباء الإمام المهدي (عليه السلام) تشكل مدلولاً حسيّاً عملياً عاشه المسلمون، ووعوه فى تجربتهم مع الإمام (عليه السلام) بشكل و آخر، ولا يمكن أن يُطالب بإثبات لظاهرة من الظواهر أوضح وأقوى من تجربة أمة.

الامامة المبكرة ظاهرة واقعية

إن الإمام الذى يبرز على المسرح وهو صغير فيعلن عن نفسه إماماً روحياً وفكرياً للمسلمين، ويدين له بالولاء والإمامة كل ذلك التيار الواسع، لابد أن يكون على قدر واضح وملحوظ - بل وكبير - من العلم والمعرفة، وسعة الأفق، والتمكن من الفقه، والتفسير، والعقائد، لأنه لو لم يكن كذلك لما أمكن أن تقتنع تلك القواعد الشعبية بإمامته. مع أن الأئمة كانوا فى مواقع تتيح لقواعدهم التفاعل معهم، وللأضواء المختلفة أن تُسلط على حياتهم وموازين شخصيتهم. فهل من المعقول أن صبيّاً يدعو إلى إمامة نفسه وينصب منها علماً للإسلام وهو على مرأى ومسمع من جماهير قواعده الشعبية، فتؤمن به وتبذل فى سبيل ذلك الغالى، من أمنها وحياتها، بدون أن تكلف نفسها اكتشاف حاله، وبدون أن تهزها ظاهرة هذه الإمامة المبكرة لاستطلاع حقيقة الموقف وتقويم هذا الصبي الإمام؟. ولو فرضنا أن الناس لم يتحركوا لاستطلاع المواقف، فهل يمكن أن تمرّ المسألة أياماً وشهوراً، بل أعواماً دون أن تتكشف الحقيقة، على الرغم من التفاعل الطبيعي المستمر بين الصبي الإمام وسائر الناس؟. وهل من المعقول أن يكون صبيّاً فى فكره وعلمه حقاً، ثم لا يبدو ذلك من خلال هذا التفاعل الطويل؟. وإذا افترضنا أن القواعد الشعبية لإمامة أهل البيت (عليهم السلام) لم يُتَح لها أن تكتشف واقع الأمر، فلماذا سكنت الخلافة القائمة ولم تعمل لكشف الحقيقة إذا كانت فى صالحها؟. وما كان أيسر ذلك على السلطة القائمة لو كان الإمام الصبي صبيّاً فى فكره وثقافته كما هو المعهود فى الصبيان، وما كان أنجح من أسلوب أن تقدم هذا الصبي إلى شيعته وغير شيعته على حقيقته، وتبرهن على عدم كفاءته للإمامة والزعامة الروحية والفكرية. فلئن كان من الصعب الإقناع بعدم كفاءة شخص فى الأربعين أو الخمسين قد أحاط بقدر كبير من ثقافة عصره لتسليم الإمامة، فليس هناك صعوبة فى الإقناع بعدم كفاءة صبيّ اعتيادى مهما كان ذكياً وفضلاً للإمامة بمعناها الذى يعرفه الشيعة الإماميون. وكان هذا أسهل وأيسر من الطرق المعقّدة وأساليب القمع،

والمجازفة التي انتهجتها السلطات وقتئذٍ. إن التفسير الوحيد لسكوت الخلافة المعاصرة عن اللعب بهذه الورقة، هو أنها أدركت أن الإمامة المبكرة ظاهرة حقيقية وليست شيئاً مصطنعاً. وهذا معنى ما قلناه من أن الإمامة المبكرة ظاهرة واقعية في حياة أهل البيت (عليهم السلام) وليست مجرد افتراض. كما أن هذه الظاهرة الواقعية لها جذورها وحالاتها المماثلة في تراث السماء الذي امتد عبر الرسالات والزعامات الربانية. ويكفي مثلاً لظاهرة الإمامة المبكرة في التراث الرباني لأهل البيت (عليهم السلام) النبي يحيى (عليه السلام)، إذ قال الله سبحانه وتعالى: (يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتِنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا) مريم: ۱۲. ومتى ثبت أن الإمامة المبكرة ظاهرة واقعية ومتواجدة فعلاً في حياة أهل البيت (عليهم السلام) لم يعد هناك اعتراض فيما يخص إمامة المهدي (عليهم السلام) وخلافته لأبيه وهو صغير.

خطبة الإمام المهدي عند ظهوره بعد فريضة العشاء

ذكرت مجموعة من الأحاديث الشريفة أن بداية ظهوره (عليه السلام) يكون في المدينة المنورة، وإعلان حركته يكون في مكة المكرمة، وفي المسجد الحرام، حيث يعلن حركته ويدعو إليها في خطبة موجزة ذات دلالات مهمة، وهي مروية عن الإمام الباقر (عليه السلام)، ضمن حديث طويل عن ظهور سليله المهدي (عليه السلام). يقول الإمام الباقر (عليه السلام): فإذا صَلَّى العشاء نادى بأعلى صوته، يقول: (أذكركم الله أيها الناس، مقامكم بين يدي ربكم، فقد اتخذ الحجّة، وبعث الأنبياء، وأنزل الكتاب، وأمركم أن لا تشركوا به شيئاً، وأن تحافظوا على طاعته وطاعة رسوله، وأن تُحيوا ما أحى القرآن، وتُمتيتوا ما أمات، وتكونوا أعواناً على الهدى، ووزراً على التقوى، فإن الدنيا قد دنا فئاؤها وزوالها، وآذنت بالوداع، فإني أدعوكم إلى الله، وإلى رسوله، والعمل بكتابه، وإماتة الباطل، وإحياء سنته).

خطبة الإمام المهدي عند ظهوره في المقام

ذكرت مجموعة من الأحاديث الشريفة أن بداية ظهوره (عليه السلام) يكون في المدينة المنورة، وإعلان حركته يكون في مكة المكرمة، وفي المسجد الحرام، حيث يعلن حركته ويدعو إليها في خطبة موجزة ذات دلالات مهمة، وهي مروية عن الإمام الباقر (عليه السلام)، ضمن حديث طويل عن ظهور سليله المهدي (عليه السلام). يقول الإمام الباقر (عليه السلام): ثم ينتهي إلى المقام، فيصلّي عنده ركعتين، ثم ينشد الله والناس حقّه، فيقول: (يا أيها الناس إننا نستنصر الله على من ظلمنا، وسلب حقنا، من يحاجنا في الله فأنا أولى بالله، ومن يحاجنا في آدم فأنا أولى الناس بآدم، ومن يحاجنا في نوح فأنا أولى الناس بنوح، ومن يحاجنا في إبراهيم فأنا أولى الناس بإبراهيم، ومن يحاجنا بمحمد فأنا أولى الناس بمحمد (صلى الله عليه وآله)، ومن يحاجنا في النبيين فأنا أولى الناس بالنبيين، ومن يحاجنا في كتاب الله فنحن أولى الناس بكتاب الله، أنا أشهد وكل مسلم اليوم، إننا قد ظلمنا وطردنا، وبغى علينا، وأخرجنا من ديارنا، وأموالنا وأهاليها وقهرنا، ألا إننا نستنصر الله اليوم كل مسلم).

مدة ملك الإمام المهدي بعد قيامه

١ - أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد ابن عقدة الكوفي قال: حدثني علي بن الحسن التيملي، عن الحسن بن علي بن يوسف، عن أبيه؛ ومحمد بن علي، عن أبيه، عن أحمد بن عمر الحلبي، عن حمزة بن حرمان، عن عبد الله بن أبي يعفور، عن أبي عبد الله (عليه السلام) أنه قال: [ي] ملك القائم (عليه السلام) تسع عشرة سنة وأشهرها ٢٠ - أخبرنا أبو سليمان أحمد بن هوذة الباهلي قال: حدثنا إبراهيم بن إسحاق النهاوندي سنة ثلاث وسبعين ومائتين، قال: حدثنا أبو محمد عبد الله بن حماد الانصاري سنة تسع وعشرين ومائتين، قال: حدثني عبد الله بن أبي يعفور، قال: قال أبو عبد الله (عليه السلام): ملك القائم منا تسع عشرة سنة وأشهرها ٣ - أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد ابن عقدة قال: حدثنا محمد بن المفضل بن إبراهيم بن قيس بن رمانة الأشعري؛ وسعدان بن إسحاق بن سعيد؛ وأحمد بن الحسين

بن عبدالمک [الزیات]؛ ومحمد بن أحمد بن الحسن القطوانی، عن الحسن ابن محبوب، عن عمرو بن ثابت، عن جابر بن یزید الجعفی، قال: سمعت أبا جعفر محمد بن علی (علیهما السلام) یقول: والله لیمکن رجل منا أهل البيت ثلاثمائة سنة [وثلاث عشرة سنة] ویزداد تسع، قال: فقلت له: [و] متى یكون ذلك؟ قال: بعد موت القائم (علیه السلام)، قلت له: وکم یقوم القائم (علیه السلام) فی عالمه حتی یموت؟ فقال: تسع عشرة سنة من یوم قیامه إلى یوم موته ۴۰ - أخبرنا علی بن أحمد البندنجی، عن عبید الله بن موسی العلوی، عن بعض رجاله، عن أحمد بن الحسن، عن إسحاق، عن أحمد بن عمر بن أبی شعبه الحلبي، عن حمزة بن حمران، عن عبد الله بن أبی یغفور، عن أبی عبد الله (علیه السلام) قال: إن القائم [(علیه السلام)] یملك تسع عشرة سنة وأشهرًا. وإذ قد أتينا علی الغرض الذی قصدنا له وانتهينا إلى ما أردنا منه - وفيه كفاية وبلاغ لمن كان له قلب أو ألقى السمع وهو شهيد - فإننا نحمد الله علی إنعامه علينا ونشكره علی إحسانه إلینا بما هو أهله من الحمد ومستحقه من الشکر، ونسأله أن یصلی علی محمد وآله المنتجبين الاخیار الطاهرين، وأن یثبتنا بالقول الثابت فی الحیاء الدنيا، وفي الآخرة، ویزیدنا هدی وعلما وبصیرة وفهما، ولا یزیغ قلوبنا بعد إذ هدانا، وأن یهب لنا من لدنه رحمة إنه کریم وهاب. والحمد لله رب العالمین، وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين وسلم تسلیما كثيرا مبارکًا زاکیا نامیا طیبًا.

پاورقی

[۱] سوره حج (۲۲)، آیه ۴۱.

[۲] سوره نور (۲۴)، آیه ۵۲.

[۳] سوره حشر (۵۹)، آیه ۹؛ سوره تغابن (۶۴)، آیه ۱۶.

[۴] الحر العاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعة، ج ۵، باب ۱، از ابواب ما تجب فیہ الزکاة، حدیث ۶، ص ۴.

[۵] العروسی، عبد علی بن جمعه، نورالثقلین، ج ۳، ص ۵۰۶.

[۶] همان.

[۷] المجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۷۵.

[۸] المتقی الهندی، علاءالدین، کنز العمال، ج ۱۴، صص ۲۶۲-۲۶۱، حدیث ۳۸۶۵۳.

[۹] بخشی از دعای افتتاح.

[۱۰] در فصل اتفافی بودن مهدی گفته شد که این روایت مسلم الفریقین است.

[۱۱] ظاهراً «نبوت» در این مقاله به معنی لغوی آن یعنی «پیشگویی» است و معنی اصطلاحی آن یعنی «پیامبری اراده نشده است».

[۱۲] Edmund Purdom

[۱۳] John Wheeler

[۱۴] Caryl Matrisciana

[۱۵] Dech Ainsworth

[۱۶] Paul Laloude

[۱۷] Grant Jeffrey

[۱۸] Daye Breese

[۱۹] Dave Hunt

[۲۰] Chuch Missler

- [۲۱] سوره نحل (۱۶) آیه ۱۱۲.
- [۲۲] سوره آل عمران: الآیه ۸۳.
- [۲۳] ینابیع الموده: ص ۴۲۱.
- [۲۴] کشف الغمّه: ص ۳۲۰.
- [۲۵] سوره التوبه: الآیه ۳۳.
- [۲۶] بحار الأنوار: ج ۱۳ ص ۱۷.
- [۲۷] إلزام الناصب: ج ۲ ص ۳۵۴.
- [۲۸] سوره الأنبياء: الآیه ۱۰۵.
- [۲۹] ینابیع الموده: ص ۴۲۵.
- [۳۰] سوره الحج: الآیه ۴۱.
- [۳۱] انظر فصل القرآن الكريم من هذا الكتاب الآیه السابعة.
- [۳۲] سوره النور: الآیه ۵۵.
- [۳۳] الغيبة للنعماني: ص ۱۲۸.
- [۳۴] سوره القصص: الآیه ۵.
- [۳۵] بحار الأنوار: ج ۱۳ ص ۱۶.
- [۳۶] بحار الأنوار: ج ۱۳ ص ۱۸۹.
- [۳۷] بحار الأنوار: ج ۱۳ ص ۱۶۸.
- [۳۸] الغيبة للشيخ الطوسي: ص ۲۹۴.
- [۳۹] الحر العاملي، محمد بن الحسن، وسائل الشيعه، ج ۱۱، ص ۴۳۵.
- [۴۰] همان.
- [۴۱] سوره جمعه (۶۲)، آیه ۱.
- [۴۲] سوره رعد (۱۳)، آیه ۱۷.
- [۴۳] فيض الاسلام، علينقى، ترجمه و شرح نهج البلاغه، ص ۱۱۵۶.
- [۴۴] سوره بقره (۲۴)، آیه ۱۵۴.
- [۴۵] سوره نور (۲۴)، آیه ۳۵.
- [۴۶] سوره آل عمران (۳)، آیه ۶۱.
- [۴۷] من عنده علم الكتاب، حضرت علي، عليه السلام، می باشند، ر. ك: شواهد التنزيل، ج ۱، ص ۳۰۷.
- [۴۸] ر. ك: بيانيه رابطه العالم الاسلامي به نقل از: مكارم شيرازي، ناصر، مهدي انقلابي بزرگ، ص ۱۵۴.
- [۴۹] الفتوى في مسالة المهدي المنتظر پاسخ رابطه العالم الاسلامي در مكه به يك مسلمان كنيایي. ر. ك: مكارم شيرازي، ناصر، همان، ص ۱۴۶؛ مهدي پور، علي اكبر، او خواهد آمد، ص ۸۳.
- [۵۰] برای مطالعه سند حدیث و شرح آن ر. ك: فقيه ایمانی، مهدي، شناخت امام یا راه رهایی از مرگ جاهلی.
- [۵۱] سوره آل عمران (۳)، آیه ۱۰۳.
- [۵۲] ر. ك: القندوزي، حافظ سليمان بن ابراهيم، ینابیع الموده، ج ۱، ص ۱۳۹.

[۵۳] الصدوق، محمد بن علی بن الحسین، کمال الدین، و تمام النعمه، باب ۲۲.

[۵۴] الصافی الکلایگانی، لطف الله، منتخب الاثر، ص ۵۱۳؛ القندوزی، حافظ سلیمان بن ابراهیم، همان، ص ۴۹۴.

[۵۵] الحر العاملی، محمد بن الحسن، اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۷۶.

[۵۶] همان، ج ۳، ص ۴۷۷.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

